

تصویر ابو عبد الرحمن انکری

اھلام

منتدی اقرأ الثقافی

www.iqra.ahlamontada.com

شرعی اہی سزماں و مکان

مؤلف: عبداللہ ناصر علوان
مترجم: محمد عزیز سہاوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام

«شریعتی برای هر زمان و مکان»

علوان، عبدالله ناصح علوان، ۱۹۲۸ - ۱۹۸۷ م..

[الإسلام شريعة الزمان و المكان. فارسی]

اسلام، شریعتی برای هر زمان و مکان / مؤلف: عبدالله ناصح علوان؛ مترجم:

محمد عزیز حسامی. -- ستدج: انتشارات کردستان، ۱۳۸۵

۱۰۴ ص.

۷۰۰۰ ریال 1 - 84 - 7638 - 964 ISBN:

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. اسلام و بررسی و شناخت. ۲. اسلام و مسیحیت. الف. حسامی، محمد

عزیز، ۱۳۵۳ - مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: الإسلام شريعة الزمان و المكان.

فارسی.

۲۹۷/۰۷

BP۱۱/ع۷۸الف۵۰۴۸

۱۳۸۵

کتابخانه ملی ایران

۱۰۵۶۹ - ۸۵ م

اسلام

شریعتی برای هر زمان و مکان

مؤلف:

عبدالله ناصح علوان

مترجم:

محمد عزیز حسامی



انتشارات کردستان

سنندج - ۱۳۸۶



انتشارات کردستان

Kurdistan Publication

سنندج - پاساژ عزتی - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

اسلام شریعتی برای هر زمان و مکان

✓ نام کتاب:	اسلام شریعتی برای هر زمان و مکان
✓ مؤلف:	عبدالله ناصح علوان
✓ مترجم:	محمد عزیز حسامی
✓ نوبت چاپ:	اول: ۱۳۸۶
✓ تیراژ:	۳۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۱۰۲ صفحه‌ی رقعی
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

شابک: ۹۶۴-۷۶۳۸-۸۲-۱

ISBN: 964 - 7638 - 84 - 1

قیمت:

۷۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم	۷
مقدمه	۹
پیشگفتار	۱۱
فصل اول: ویژگی‌ها و مزایای شریعت اسلامی	۱۳
الف. الهی بودن:	۱۳
ب. جهانی بودن:	۱۹
ج. شمول:	۲۲
د. تمدید و تجدّد:	۲۶
ه. تعادل و توازن بین جسم و روح:	۳۲
و. توازن بین مصالح فردی و اجتماعی:	۳۶
ز. آسانی، سادگی و عقلانی بودن:	۴۰
ح. تکمیل، ختم و تأیید (شریعت‌های پیشین):	۴۴
ط. اصالت و جاودانگی:	۵۱
ی. عدالت مطلق:	۵۴

فصل دوم: شواهدی بر تأیید شریعت اسلام	۵۷
۱. گواهی حقایق موجود:	۵۷
۲. شهادت کفرانس‌های بین‌المللی:	۶۵
۳. گواهی دانشمندان منصف غربی:	۶۸
فصل سوم: میان دین ما و دین آن‌ها	۷۱
فصل چهارم: نمونه‌هایی از سرافرازی و تمدن	۹۱
خاتمه:	۹۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مترجم

سپاس و ستایش خداوندی را سزد که با هدایت به ایمان و بعثت رحمة للعالمین بر ما منت نهاد و درود و سلام بی‌پایانش بر قافله سالار کاروان بشریت، محمد مصطفی و اصحاب و پیروان او باد.

بی‌گمان اگر کسی از تعالیم حیات بخش اسلام آگاهی - نه چندان عمیقی هم - داشته باشد، درمی‌یابد که دشمن‌ترین مردم نسبت به اسلام و مسلمانان، یهود و مشرکان هستند و این مطلب به صراحت در آیه‌ی ۸۲ سوره مائده بیان شده است. پیامبر اکرم ﷺ نیز کفر را در مقابل اسلام، ملتی واحد توصیف نموده است. دشمنان اسلام در طول تاریخ با توطئه‌ها و جنگ‌های سخت، در پی نابودی این دین آسمانی بوده‌اند، اما اراده‌ی خداوند پایداری و جاودانگی این دین الهی بوده است:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مَثَمُ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱

«می‌خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند و حال آن‌که خدا - گرچه کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید».

آنچه مسلم و غیر قابل انکار است، امروز دشمنان دین خدا به شیوه‌های جدید و دسیسه‌های پنهانی، با ادعاهای واهی به نام علم و دانش، دموکراسی و آزادی و... بنیان‌های تئوریک مسلمانان را مورد تهاجم سخت قرار داده‌اند. آنان با القای شبهات، تقویط حرکت‌های افراطی، بیان ناقص آیات، احادیث و روایت‌های تاریخی و طرح سائلی از فقه اسلامی - بدون در نظر گرفتن مقطع تاریخی، ادوار مختلف فقه، روند تدریجی تشریع، شأن نزول و انواع مختلف نصوص (عام، خاص، مطلق، مقید، ناسخ و منسوخ) - نه تنها تلاش می‌کنند جوانان مسلمان را نسبت به عقاید و احکام اسلامی بدگمان و بی‌اعتقاد سازند، بلکه می‌کوشند جامعه‌ی انسانی را از تعالیم انسان‌ساز و حیات‌بخش اسلام، بی‌بهره نمایند و از اسلام، چهره‌ای منفور ارائه دهند. امروز فلسفه‌های الحادی همچون سموم مهلکی، ذائقه‌های پاک بشری را تهدید می‌کند. جهان معاصر با همه‌ی پیشرفت‌های مادی‌اش، به شدت تشنه‌ی معنویت شریعت اسلامی است.

در عصر حاضر دفاع از عقاید اسلامی با بیان علمی، دقیق، کامل و شفاف، مسئولیت خطیری است که بر دوش هر ملّمان متعهد - به ویژه‌ی علمای دین و دانشگاهیان - سنگینی می‌کند.

دانشمند بزرگوار عبدالله ناصح علوان، با درک اهمیت مسأله در این کتاب کم‌حجم - اما پرمحتوا - با دلایل متقن و شواهد مستدل به رد اتهام کهنگی و عدم تناسب اسلام با زمان و مکان، پرداخته و به دفاع از شریعت غرای محمدی کوشیده است. از خداوند متعال می‌خواهم ایشان را جزای خیر دهد و تمام علمای مسلمان را در تلاش برای دفاع از عقاید اسلامی توفیق دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد عزیز حسامی

جوانرود / خرداد ۱۳۸۴

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و أفضل الصلاة و أتم التسليم على سيدنا محمد و على آله و صحبه اجمعين، و على من دعا بدعوته، و اهتدى بهديه بإحسان إلى يوم الدين.

و بعد: امروزه بیشتر جوانان جامعه‌ی اسلامی ما ویژگی‌های منحصر به فرد اسلام را که شریعت اسلامی دربرگیرنده‌ی آنهاست، به‌بوته‌ی فراموشی سپرده‌اند؛ اسلام شریعتی است خداوندی، جهانی و فراگیر که مقتضی تجدد، جاودانگی و استمرار است.

آنان به این نکته آگاهی ندارند که اسلام شریعتی است جامع که قانون، سیستم حکومت، شیوه‌ی زندگی و انجام دهنده‌ی ملت محسوب می‌شود. آنان چنین می‌پندارند که اسلام مانند سایر ادیان، وظیفه‌ی اصلی‌اش منحصر به داخل مسجد و تهذیب نفس و اعتلای روح و اصلاح اخلاق است. این کتاب به روشنی، خصایص و مزایای شریعت اسلامی را بر سایر ادیان و قوانین مکتوب بشری بیان می‌کند. بررسی‌ها و تطبیق نظریات حقوقی و شهادت کنفرانس‌های بین‌المللی و نیز گواهی فلاسفه‌ی منصف غربی، تأیید و حمایتی بر وجود آن ویژگی‌ها در شریعت اسلامی است. این کتاب بر اساس معیار امانت، دارای حقایق ذاتی میان اسلام و مسیحیت و نیز ویژگی‌ها و اصول آن دو را مقایسه می‌کند.

در پایان، نویسنده برای مسلمانان امروزی بیان می‌کند: آنگاه که پدران و گذشتگان ما اسلام را از صمیم قلب به عنوان نظام دینی، حکومتی، عبادی، سیاسی، حقوقی و نیز به عنوان شیوه‌ی زندگی پذیرفتند، به قله‌های عزت و سربلندی دست یافتند.

گذشتگان ما تمدنی را پایه‌گذاری کردند که شکوفاترین فرهنگ و تمدن بشری در طول تاریخ محسوب می‌شود.

از خداوند متعال (عاجزانه) می‌خواهم که جوانان بی‌تجربه‌ی ما را، که متأثر از نبرد فکری دشمنان استعمارگرند، به دین حقشان، اسلام عظیم بازگردانده و راه هدایت و روشنایی را به ایشان نشان دهد.

از آستان رفیعش می‌خواهم که قدرت تشخیص حق از باطل را به ایشان عطا فرموده و توفیق اجتناب از باطل را به آنان عنایت فرماید.

بارخداایا! آنان را به فطرت اصیل خود و حقیقت اسلام بازگردان و ما را برای خدمت به تفکر اسلامی و دین ربانی‌ات، توفیق عنایت فرما.

خدایا عمل مرا - و از جمله این تألیف - خالص برای حصول رضایت قرار ده که فقط تو شایستگی و توانایی اجابت را داری و تو بهترین بخشنده هستی.

مؤلف

پیشگفتار

به راستی از جمله عوامل سرور و خوش حالی که در وجود هر مسلمانی قرار دارد، ندایی است که از حنجره‌ی مؤمنانی در گوشه و کنار جهان اسلام به گوش می‌رسد، ندایی که این چنین فریاد برمی‌آورد: «می‌خواهیم اسلام عظیم نظام حکومتی و شیوه‌ی زندگی ما باشد؛ می‌خواهیم قرآن کریم قانون (اساسی) و دستور اجتماعی ما باشد؛ می‌خواهیم کرامت اصیل و عزت رفیع اسلامی خود را دوباره باز یابیم».

چنین نداهاى امیدوارکننده‌ای، در حالی برمی‌خیزد که فریادهای پنهانی از سوی یدادگران و مزدوران، اسلام را به جمود و روی‌گردانی (از تمدن) متهم کرده و با طرح عناوینی همچون: عقب‌ماندگی، ارتجاع و... آن را لکه‌دار می‌نمایند. اما این غوغاگران و عربده‌کشان که اسلام را متهم می‌کنند، چه کسانی هستند؟ ماهیت و حقیقت وجودی آن‌ها چیست؟ آنان از مستشرقان کینه‌توز، ملحدان فرومایه، صلیبیون مکار، فراماسونی‌های^۱ پلید، کمونیست‌های جاهل و استعمارگران پست هستند.

اینان تهمت‌های باطل خود را در ورای ادعاهای مغرضانه، مخفی کرده و سخنان خود را آراسته می‌نمایند و با کمال تأسف بعضی از مسلمانان ناآگاه

۱. کسی که عضو تشکیلات زیرزمینی فراماسونری است. فراماسونری انجمنی ضد معنویت و دین بوده است که در قرن هجدهم میلادی تأسیس شده و اکنون در بسیاری از کشورهای جهان فعالیت مخفیانه دارد. مترجم.

که از اسلام جز نام آن نمی‌شناسند و از قرآن غیر از رسم و خطش چیزی نمی‌فهمند، طوطی‌وار به تکرار تهمت کهنه‌پرستی نسبت به اسلام می‌پردازند و میمون‌وار، بدون تحقیق و کاوش به تقلید از تهمت‌زنندگان، به ترویج تهمت جمود و تحجر نسبت به این آیین پاک می‌پردازند. آنان از درک ابعاد این تهمت‌ها ناتوان بوده و از شناخت سرشته‌ی این مباحث عاجزند. به نظر من اگر کسی حاضر باشد، حق را به آنان بشناساند و نور حقیقت را برایشان آشکار کند و نقاب‌های قرار داده شده بر تفکر کلی اسلام درباره‌ی هستی، زندگی و انسان را برایشان بردارد، اینان اتهام‌ها را کنار گذاشته و با ایمان و صداقت، هدایت خداوندی را بپذیرا می‌شوند و به اسلام عظیم به عنوان دین و روش حکومت و عقیده و سیاست، ایمان می‌آورند و با جهاد و تلاش، عملاً خود را فدای این دین می‌کنند.

اکنون من آماده‌ام تا برای جوانان مسلمان دست به قلم برده و حقایق مسلم را به صورت مجسم و مستدل در فصولی متنوع ارائه کنم. امیدوارم که این مسلمانان (و سایر افراد) به طور کلی حقایق را دریافته و در درون خود به عظمت تشریع و قانون‌گذاری اسلام ایمان بیاورند و اصول و مبادی قرآنی را در رأس امور (فردی و اجتماعی) قرار دهند و در نتیجه راهی فراروی خود نبینند جز این‌که به مسیر کاروان هدایت اسلامی بپیوندند؛ راهی که به اذن خداوند مجد و عظمت اسلام را زنده کرده و وحدت مسلمانان را تثبیت می‌کند و سرانجام نور هدایت اسلام را در تمامی جهان منتشر خواهد ساخت.

و ما ذلك على الله بعزيز

فصل اول:

ویژگی‌ها و مزایای شریعت اسلامی

از جمله امور مسلم و مورد اجماع قانون‌گذاران و علمای شریعت این است که هر نظامی، خواه ربانی و الهی و خواه وضع شده به وسیله بشر، دارای مزایا و خصایصی است که حقیقت و طبیعت آن را از غیر، متمایز می‌سازد. اگر چنین است، مزایا و ویژگی‌های شریعت غرای اسلام کدام است؟ ساختار و طبیعت اصول و مبادی آن کدام است؟ در این فصل به حول و قوه‌ی الهی پاسخ این سؤال را بازگو خواهیم نمود.

به نظر من این مزایا و ویژگی‌ها عبارتند از:

الف. الهی بودن:

هدف از الهی یا ربانی بودن اسلام این است که اساس و مبادی این شریعت توسط انسان مقرر نشده تا کوتاهی و عجز یا تأثیرات مکانی، زمانی و فرهنگی در آن دخیل باشد، یا وراثت و مزاج و هوئی و هوس در آن تأثیر

بگذارد؛ بلکه شریعت اسلامی را منحصرأً، خداوندی تشریع نموده است که خود، خالق و صاحب عالم خلق و امر، در این جهان است و پروردگار هر آن چیزی است که در کاینات موجود است؛ او که هرچیز را در کمال نیکویی آفریده است.

آنگاه که شخص مؤمن به تطبیق اسلام به عنوان شیوه‌ای الهی بر زندگی خویش مبادرت می‌ورزد، با آسودگی و از سر رغبت و صداقت و اخلاص و فرمان‌برداری به سوی اصول آن می‌شتابد.

● چرا مؤمن این گونه شتابان شریعت را می‌پذیرد؟

زیرا شخص مؤمن کاملاً آگاه است که خداوند پاک و منزّه، خالق و آفریدگار تمامی هستی است؛ خداوند می‌تواند در شؤون و امور خلقت خود، آن چنان که بخواهد، تصرف کند و مخلوق ضعیف و ناتوانی چون انسان جز امتثال و فرمان‌برداری بی‌چون و چرا از آن چه که خداوند برایش اختیار نموده، حق دیگری ندارد:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.^۱

«و پروردگارت آن چه بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند؛ اختیاری برای آنان نیست؛ خداوند منزّه و فراتر است از شریکی که (مشرکان برایش) می‌آورند».

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾.^۲

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار (و چون و چرایی) باشد».

شخص مؤمن بر این باور است که خداوند پاک و منزّه بر همه چیز آگاه است و در احکامی که برای بندگانش تشریع می‌کند و در تحقق مصالحی که برایشان در نظر می‌گیرد، از همه داناتر و آگاه‌تر است:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۱.

«آیا کسی که آفریده است، علم ندارد؟ حال آن‌که اوست باریک‌بین آگاه».

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲.

«خداوند می‌داند و حال آن‌که شما نمی‌دانید».

مؤمن کاملاً آگاه است که خداوند در تمامی آنچه که تشریع می‌کند یا می‌آفریند، حکیم و فرزانه است؛ حکمت او جل‌جلاله بدین معنی است که هر چیزی را با شیوه‌ی مناسبی که منجر به تحقق مصالح و زدودن مفاسد شود، در موضع مناسب خود قرار می‌دهد:

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳.

«همانا خداوند دانای فرزانه است».

﴿إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۴.

«همانا او پیروزمند فرزانه است».

هم‌چنین شخص مؤمن به این حقیقت آگاه است که انسان - در هر شأن و مقامی که باشد - در ذات خود بسیار ضعیف و ناتوان‌تر از آن است که بتواند به مرتبه‌ی کمال برسد، هرچند در علم و دانش و تمدن و فرهنگ به مرتبه‌ی بالایی رسیده باشد:

۲. البقرة: ۲۱۶.

۴. الأنفال: ۶۳.

۱. الملك: ۱۴.

۳. الأنفال: ۷۱.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾^۱.

«خداوند کسی است که شما را از ناتوانی آفرید».

﴿وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾^۲.

«و انسان ناتوان آفریده شده است».

﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾^۳.

«و برتر از هر داننده‌ای، داناتری هست».

علاوه بر آن چه گفتیم - هم چنان که اشاره شد - انسان تحت تأثیر وضعیت و شرایط، عاطفه، هوئی و هوس، وراثت، اعتقادات قلبی و تمایلات درونی خود قرار می‌گیرد.

در این مورد برای شما مثال‌هایی بیان می‌کنیم:

انسانی که مکلف به وضع قانون برای گروهی می‌شود، تابع نظام و شیوه‌ای است که عالم‌تر از او در قانون‌گذاری و فرهنگ و تمدن برایش معین می‌کند؛ چنین کسی قوانین و نظام‌های پیشین را (بدون تحقیق و بررسی) کنار گذاشته و برهم می‌زند.

انسانی که از فکر مارکس تأثیر پذیرفته است، وقتی می‌خواهد قانون‌گذاری کند، آنچه را که از همان فکر مارکسیستی اشتراکی سرچشمه می‌گیرد، به عنوان دستور و نظام حکومتی مقرر می‌سازد. کسی که از یک تفکر سرمایه‌داری متأثر است، هنگام قانون‌گذاری برای دیگران، همان تفکرات سرمایه‌داری غربی خود را، دخیل می‌کند.

۲. النساء: ۲۸.

۱. الروم: ۵۴.

۳. یوسف: ۷۶.

انسان متأثر از نهضت اباحه‌گری و بی‌بندوباری، مطابق آن نهضت برای مردم قانون‌گذاری می‌کند و سایر افراد نیز تحت تأثیر گروه‌ها، احزاب و افکار مورد نظر و علاقه‌ی خودشان قرار می‌گیرند.

واقعیت‌های موجود در حکومت‌ها و زده‌خورده‌های اجتماعی و نیز تناقض افکاری که امروزه در جوامع انسانی مشاهده می‌شود، بزرگ‌ترین شاهد بر اثبات این مدعا بوده و قوی‌ترین دلیل بر تأثیرپذیری انسان از جنبش‌ها، گروه‌ها و میراث‌های فکری و عقیدتی است.

چنین واقعیت‌های اجتماعی مبین این است که عقل انسان هر اندازه که باشد، برای تشریع و قانون‌گذاری ناقص است و علم انسان به هر حدی که برسد، در اجرای این مهم، محدود و کوتاه است.

در واقع انسان به هر درجه‌ای از شکوفایی و کمال در جنبه‌های مختلف برسد، از وضع قانون برای خود، ناتوان است و به راستی که خداوند علیم، برتر و آگاه‌تر از هر عالمی است.

به دلایلی که ذکر کردیم، مؤمن آگاه، بیدار و فهیم نسبت به حقایق، با تمام وجود می‌کوشد که منهج ربانی شریعت اسلام را بر تمامی ابعاد زندگی خود تطبیق دهد، زیرا او بر این باور است که تکامل شخصیت و ویژگی‌های انسانیش، در گرو متابعت از وجودی است که خود سرچشمه و منشأ تمامی کمالات است.

مؤمن آگاه و هوشیار، مطیع و فرمان‌بردار ذاتی است که از هرگونه نقص منزّه بوده و به عظمت و خالقیت او پی برده است و آن وجود کسی نیست جز ذات اقدس الله سبحانه و تعالی.

به علت چنین ربانیت و الهی بودن است که مسلمان در قبول احکام شریعت یا رد آنها هیچ اختیاری برای خود قایل نیست؛ زیرا قبول آنها از مقتضیات ایمان و مستلزمات اسلام محسوب می‌شود.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾^۱.

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار (و چون و چرایی) باشد».

هم چنین می‌فرماید:

﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حُكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾^۲.

«آیا کسی جز خداوند را داور گیرم، حال آن‌که اوست که کتاب (قرآن) را شیوا و روشن بر شما نازل کرده است».

و نیز می‌فرماید:

﴿أَتَحْكُمَ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۳.

«آیا حکم عهد جاهلیت را می‌پسندید؟ و برای اهل یقین دآوری چه کسی بهتر از خداوند است».

آیا جوانان مسلمان معنی و مفهوم این ربانیت و الهی بودن را (به معنی واقعی) درک کرده‌اند؟ و آیا می‌دانند که هدف از این عبارت چیست؟

۲. الأنعام: ۱۱۴.

۱. الأحزاب: ۳۶.

۳. المائدة: ۵۰.

ب: جهانی بودن:

شریعت اسلام در تمامی احکام، قوانین و اصولش واجد صبغه‌ی انسانی و ویژگی‌های جهانی بودن است. این شریعت رحمتی برای جهانیان و هدایتی برای تمامی مردم و شیوه‌ای برای زندگی انسان‌هاست. شریعت مختص گروه خاصی از موجودات مانند: بشر، یا سرزمین معین، یا گروهی ویژه از انسان‌ها نیست؛ بلکه مخصوص انسان از حیث انسان بودن است، بدون توجه به رنگ و نژاد و زبان و یا سرزمین.

در اسلام نژاد و تبار و تعصب گروه‌گرایی راه ندارد و همه‌ی مردم باهم برابرند؛ هیچ‌کس را بر دیگری فضیلت و برتری نیست، مگر به تقوا...

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾.^۱

«هان! ای مردم! همانا شما را از یک مرد و زن آفریده‌ایم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.»

خداوند عزوجل جهانی بودن دعوت اسلامی را در چندین آیه بیان می‌کند:

- خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾.^۲

«و ما تو را جز مایه‌ی رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.»

هم چنین می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^۱.

«و تو را جز برای همگی مردم نفرستاده ایم».

و نیز می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾^۲.

«بگو: ای مردم! من پیامبر الهی به سوی همه ی شما هستم».

پیامبر ﷺ در بسیاری از مناسبت ها، ویژگی جهانی بودن اسلام را بیان

فرموده است:

- امامان بخاری و مسلم روایت کرده اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطِهنَّ نَبِيٌّ قَبْلِي: نَصْرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَ جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلَيْصِلَ وَ أَجَلْتُ لِي الْغَنَائِمَ، وَ أُعْطِيتُ إِلَى الشَّفَاعَةِ، وَ كَانَ النَّبِيُّ يُعْتَقُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَ يُعْتَقُ لِلنَّاسِ عَامَّةً».

«پنج (ویژگی) به من اعطا شده که به هیچ پیامبری قبل از من عطا نشده است:

(الف) یاری شده ام به این که از فاصله ای که یک ماه طی شود (دشمنانم) از من در

هراس باشند؛ (ب) زمین برای من محلی پاکیزه برای اقامه ی نماز، قرار داده شده

است، پس هر کس از امت من وقت نمازش فرا رسید، آن را (در هر شرایط و

مکانی) به جا آورد؛ (ج) (گرفتن و استفاده از) غنیمت ها برای من حلال است؛ (د)

شفاعت (کبری) به من عطا شده است؛ (ه) پیامبران هر کدام به سوی قوم خود

برانگیخته شده اند، اما من برای (هدایت) تمام انسان ها مبعوث شده ام».

- در روایات صحیح تاریخی آمده است که پیامبر ﷺ فرستادگانی نزد پادشاهان و رؤسای قبایل در عصر خود مانند نجاشی، کسری (خسرو پرویز پادشاه ایران)، قیصر و مقوقس فرستاده و در نوشته‌های خود، هر کدام از آنان را با این سخن به اسلام دعوت کرده است: «اسلام بیاور تا در امان باشی و خداوند به تو، دوچندان پاداش دهد، پس اگر (از قبول دعوت) سرباز زنی، گناه کشاورزان و عامه‌ی مردم برگردن توست».

بنابراین اگر دعوت پیامبر ﷺ جهانی نبود، ایشان برای پادشاهان ممالک مختلف فرستادگانی ارسال نمی‌کرد تا آنان را به اسلام دعوت نمایند و نیز به آنان دستور نمی‌داد دین اسلام را قبول نموده و به احکام آن گردن نهند.

- از جمله مواردی که بر جهانی بودن دعوت اسلامی تأکید می‌کند، این است که قرآن مسلمانان را در هر زمان و مکانی به تبلیغ و انجام رسالت دعوت، مکلف می‌کند تا این دعوت به گوش تمام جهانیان برسد.

خداوند متعال در آیات متعددی این تکلیف دینی را بیان می‌کند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۱

«شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده‌اید، به نیکی فرمان می‌دهید و از ناشایستی باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید».

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۲

«و بدین‌سان شما را گروهی برگزیده (و میانه‌رو) قرار دادیم تا گواهان مردم باشید و پیامبر ﷺ بر شما گواه باشد».

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.^۱

«و کیست نیکو سخن تر از کسی که به سوی خداوند دعوت کند و کاری شایسته در پیش گیرد و بگوید که من از مسلمانانم».

علی رغم این توجیهات، مسلمانان در اطراف و اکناف جهان، بدون هیچ واژه‌ای به تبلیغ دین خدا شتافتند و در دعوت خود پی در پی ندا سر دادند: «خداوند ما را فرستاده است تا مردم را از (ذلت) عبادت بندگان به (عزت) عبادت خدای متعال و از تنگناهای دنیا به سوی فراخی‌ها و آسایش و از جور و ستم ادیان به سوی عدالت اسلام خارج نموده و نجات دهیم».

این ویژگی جهانی بودن، بر اثر صبغی الهی این شریعت است و اگر واضح آن، فرد یا گروهی از مردم می‌بود، آگاهانه یا ناآگاهانه به دلیل تعصب به گروه یا طبقه‌ی مخصوصی و در راستای کسب منافع آن‌ها، تحت تأثیر قرار می‌گرفت؛ اما واضح و قانون‌گذار این شریعت، پروردگار مردم و مربی آن‌هاست؛ تمام مردم بندگان او هستند و هیچ فرد یا گروهی را بر دیگری در منشأ و خلقت برتری نیست.

آیا جوانان ما این حقایق را دریاره‌ی اسلام درک کرده‌اند؟!

ج. شمول:

منظور از شمول این است که شریعت جامع اسلام، شامل سیستم، احکام و قوانین مخصوص به خود است که تمام جوانب خلقت و اصلاح ساختار (زندگی فردی و اجتماعی) را دربر دارد؛ این امور موارد زیر را شامل

می‌شود: آنچه که مربوط به عقاید، عبادات، اخلاق و قوانین عمومی و مسایل مدنی و اجتماعی است، امور جنایی، احوال شخصیه، نظم اجتماعی و روابط دولت‌ها و نیز آنچه که متعلق به قواعد قضاوت و حکم و اساس اقتصاد و اصول پایه‌گذاری جامعه‌ای بهتر و برتر است.

تمامی آنچه که گفتیم در مبادی و اصولی دقیق و محکم و شریعتی الهی و جاودان مقرر شده است که بدون هیچ چشم‌داشتی سعادت، اتحاد و سازندگی را برای مردم به ارمغان آورده و آنان را از تشتت و تفرقه و نابودی برحذر می‌دارد، زیرا از جانب خداوند حکیم و فرزانه، به سوی ایشان نازل شده است.

از میان آیاتی که می‌توان برای اثبات شمول شریعت اسلامی بر تمام جوانب زندگی به آن‌ها استدلال کرد، تعدادی را ذکر می‌کنیم:

﴿ مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۱﴾

«و ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم».

﴿ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًى

لِلْمُسْلِمِينَ ۲﴾

«و کتاب آسمانی (قرآن) را بر تو نازل کردیم که روشن‌گر همه چیز است، و

برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت است».

بحث شمول را با مثال‌هایی توضیح می‌دهیم، اما در این جا به ذکر مسایل

مدنی، دستورات اقتصادی، قوانین جنایی و روابط بین‌المللی اکتفا می‌کنیم:

• در خصوص مسایل مالی، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾.^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر وامی به یکدیگر (یا معامله‌ی نیهای انجام) دادید که سررسید معینی داشت، آن را بنویسید؛ و باید نویسنده‌ای در میان شما عادلانه بنویسد».

- در قضایای حکومتی می‌فرماید:

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾.^۲

«و کارشان رایزنی و مشورت با هم دیگر است».

- خداوند متعال درباره‌ی مسأله‌ی قضاوت می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾.^۳

«و هرگاه بین مردم داوری می‌کنید، عادلانه داوری کنید».

- در خصوص عقوبت‌های جنایی می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ﴾.^۴

«بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد در برابر آزاد».

- در مورد آمادگی‌های جنگی می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾.^۵

«و در برابر آنان هر نیرویی که می‌توانید، فراهم آورید».

- در خصوص روابط بین کشورها، خداوند صاحب خلق و امر می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.^۶

۱. البقرة: ۲۸۲.

۲. الشوری: ۳۸.

۳. النساء: ۵۸.

۴. البقرة: ۱۷۸.

۵. الأنفال: ۶۰.

۶. الممتحنة: ۸.

«خداوند شما را، از کسانی که با شما، در کار دین کارزار نکرده‌اند، و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند از این که در حقشان نیکی کنید و با آنان عادلانه رفتار کنید؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد».

- در مورد قوانین حکومتی می‌فرماید:

﴿وَأَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾^۱.

«و دو شاهد از مردان خودتان را بر آن گواه بگیرید».

بر اساس قرآن کریم، سنت، اجماع و قیاس، قواعد و مبادی دیگری وجود دارد که نشانه‌های قطعی بر اثبات شمول شریعت اسلامی هستند. شریعت اسلام سرچشمه‌ی پاکی است که انسان را سیراب نموده و نسل‌ها در طول اعصار و زمان، از دریا‌های لبریز و پایان‌ناپذیر آن بهره می‌برند:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۲.

«برای اهل یقین، داوری چه کسی بهتر از خداوند است».

و این همان سخنی است که علامه‌ی بزرگ سائیلانا بیان می‌کند: «به راستی در فقه اسلامی هر آنچه که مسلمانان - گرچه نگوییم همه‌ی انسان‌ها - در تشریع و قانون‌گذاری به آن نیازمندند، وجود دارد».

دکتر هوکنج استاد فلسفه در دانشگاه هاروارد می‌گوید: «نظام اسلامی، استعدادی درونی برای رشد و نمو را، دارد و من آگاهانه بر این باورم که شریعت اسلامی تمامی اصول لازم برای پیشرفت و تحرک را در خود دارد».

حقوقدان بزرگ فمیری می‌گوید: به راستی فقه اسلامی بسیار وسیع است و هربار که به آن می‌اندیشم، بسیار شگفت‌زده می‌شوم که چرا شما نظام و احکام خود را موافق زمان و سرزمین خود، از آن استنباط نکرده‌اید؟

این نمونه‌ای از گواهی مشاهیر و بزرگان آگاه و حقوقدانان جهان غرب بر شمول شریعت اسلام و مبادی جاودان آن است! پس ای منکران! چه دلایل دیگری را می‌طلبید تا به این شریعت آسمانی ایمان بیاورید؟

د. تمهید و تجدّد:

بدون شک قواعد کلی شریعت اسلامی نیازهای این عصر متحول را برآورده کرده و می‌تواند با تمدن‌های پیشرفته‌ی آن، همراهی و هماهنگی داشته باشد؛ به خصوص اصول و قواعدی که با احکام معاملات، احکام حکومتی، نظم اقتصادی و روابط بین‌المللی مرتبط هستند. در این خصوص مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم:

قرآن کریم در مسایل حکومتی و امور قضایی با نص صریح، اصل عدالت را بیان می‌کند:

﴿اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾^۱

«دادگری کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است».

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾^۲

«و چون در میان مردم داوری می‌کنید، عادلانه داوری کنید».

اصل عدالتی که در این دو آیه به صراحت بیان شده است، قاعده‌ای کلی و ثابت است که هیچ‌گاه تغییر نکرده و لازم است در هر زمان و مکان به آن عمل شود؛ لیکن تطبیق عوامل و وسایل لازم برای اجرای این اصل به زمان‌های متحول و زندگی متجدد واگذار شده است.

بنابراین برای مثال تطبیق اصل عدالت در یک دادگاه به تعدد قضات یا جدایی قضاوت و قدرت تنفیذ و... موکول شده است. پس تمامی مواردی که باید با اصل، تطبیق شوند، بر عهده‌ی اهل حل و عقد یا کارشناسان مربوطه گذارده شده است و ایشان باید بر اساس عرف موجود در جامعه در انتخاب معیار اصلح کوشش کنند.

پس تطبیق اصل عدالت یکی از اهداف اولیه‌ی شریعت است و این تطبیق با هر وسیله‌ای و به هر شکلی که اهل حل و عقد مصلحت می‌دانند و در هر نظم و چارچوبی که متخصصین امر بیان می‌کنند، باید حاصل شود تا محاکم و مراجع قانون‌گذاری اصل عدالت را با تحقق مصلحت همگانی، برای مردم تطبیق دهند.

مثال دیگر اصل شورا است که قرآن کریم به وضوح به اجرای آن تصریح نموده است:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۱

«و در کار با آنان مشورت کن».

﴿وَأَشْرُهُمْ سُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^۲

«و کارشان را برزنی و مشورت با هم دیگر است».

بنابراین، مطابق نص آیات مذکور، اصل شورا قاعده‌ای کلی و ثابت است که تبدیل و تغییر را در آن، راه نیست و در هر زمان و مکانی باید به آن عمل شود.

تطبیق اصل شورا در مجلس مشورتی، که به شکل انضمام نخبگان و کارشناسان اهل مشورت بدان مجلس است تحقق می‌یابد؛ یا در مجلس

منتخبی که ملت، افراد آن را گزینش کرده است؛ یا انتخاب مجالس وزارت‌ی از کارشناسان و متخصصان مربوط به هر رشته؛ یا به شکل انتخاب مجالس محلی برای هر سرزمین یا شهری.

تمامی این موارد منوط به مصالح آزموده و معتبر جامعه‌ی بشری است. بنابراین یکی دیگر از مقاصد اولیه‌ی شریعت، تطبیق اصل شورا است و این تطبیق تا زمانی که رئیس حکومت، وزرا و قانون‌گذاران وجود داشته باشند، باید به هر شیوه‌ای که تعیین می‌کنند، انجام شود، تا اصل شورا تحقق یافته و بر اساس آن احکام مختلف تنفیذ گردد.

می‌توان امور زیر را بر آن چه که گفته شد، قیاس کرد:

- اصل مساوات در آیه‌ی:

﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّعَاكُمْ﴾^۱.

«بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست».

- اصل تجهیز نیروی نظامی در آیه‌ی:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۲.

«و در برابر آنان هر نیرویی که می‌توانید، فراهم آورید».

- اصل سامان‌دهی بدهی‌ها (و سایر عقود شرعی) در آیه‌ی:

﴿إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾^۳.

«اگر وامی به یکدیگر (یا معامله‌ی نسیه‌ای انجام) دادید که سررسید معینی

داشت، آن را بنویسید».

- اصل پذیرش و قبول صلح در آیه‌ی:

۲. الأنفال: ۶۰.

۱. الحجرات: ۱۳.

۳. البقرة: ۲۸۲.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.^۱

«و اگر جانب آشتی را گرفتند، تو نیز جانب آن را بگیر و بر خدا توکل کن».

- اصل سازمان‌دهی و تنظیم عقود (و پیمان‌های مختلف) در آیهی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾.^۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (ی خود) وفا کنید».

اصول و مبادی دیگری نیز وجود دارد که شریعت جاودان اسلام به صراحت آن‌ها را بیان نموده است.

● آیا تمامی احکام شرعی قابل تجدّد و تغییر هستند؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است ابتدا تقیّمات سه‌گانه‌ی احکام شرعی را بازگو کنیم:

۱. مسایل تشریع شده‌ای که قابل تجدّد هستند.
۲. مسایل تشریع شده‌ای که تطور و تغییر در آن‌ها راه دارد.
۳. مسایل تشریع شده‌ی ثابت که قابل تجدّد و تغییر نیستند.

مسایل قابل تجدّد:

هم چنان که گفتیم، اصول و قواعدی که ذکر کردیم، ارتباط تنگاتنگ با معاملات مالی، امور قضایی، مسایل اقتصادی و امور اداری و حکومتی دارند و اسلام آن مسایل را تحت قواعد عمومی و کلی، بدون تفصیل و ذکر جزئیات یا مراحل بیان کرده است.

عدم تفصیل و تطبیق و عدم ذکر مراحل و شکل اجرایی از جانب شریعت اسلامی، به خاطر رعایت مصلحت بر مبنای تجارب بشری بوده است، هم چنان که در اصل عدالت و شورا بیان کردیم. در چنین مسایلی شریعت

اسلامی به وضع اصول و تعیین چهارچوب عمومی پرداخته و مسایل تطبیق و تفصیل جزئیات تنفیذ را برحسب زمان و مکان بر عهده‌ی اهل حل و عقد نهاده است، البته مشروط بر این‌که با نص صریح (از قرآن و سنت) تعارض نداشته و از قواعد عمومی و چهارچوب‌های معین، خارج نباشد.

مسایل تشریع شده‌ای که قابل تغییر هستند:

این‌ها مسایلی هستند که نص صریحی درباره‌ی آن‌ها وجود نداشته و برحسب زمان، اجتهاد در آن‌ها راه دارد و علمای راسخ و برگزیده‌ای را می‌طلبد که به ورع و تقوا متلبس بوده و به ذکاوت و هوشیاری و حصول ملکه‌ی اجتهاد متصف باشند تا مطابق منافع (معتبر و شرعی) و متناسب با تغییرات زمان و پیشرفت‌های علمی به صدور فتوا اقدام نمایند.

مسایل جدیدی از قبیل حکم اسلام در بیمه‌های بازنشستگی برای کارمند و کارگر و حکم پرداخت‌های بازخرید، اخراج و کمک‌هزینه‌های عایله‌مندی که نیازمند اجتهاد چنان مجتهدانی است؛ این مسایل و مسایلی مشابه، نیازمند نخبگانی در زمینه‌ی علوم (دینی) و کارشناسانی ماهر است تا بر اساس مصلحت و تغییر و روح شریعت و مقاصد عمومی آن، به صدور حکم بپردازند. بر اساس چنین اموری است که علمای اصول گفته‌اند: «تغییر احکام مطابق با تغییر زمان، امری اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل انکار است».

اما مسایلی که ثابت بوده و تجدد و تغییر در آن‌ها راه ندارد:

این‌ها مسایلی هستند که دستور قطعی درباره‌ی آن‌ها (از قرآن و سنت) وارد شده و مجالی برای اجتهاد در آن‌ها نیست؛ نظیر: مسایل عقیدتی، ارکان ایمان، احکام عبادات و تحریم زنا، ربا، مسکرات، قمار و قتل و نیز مقدار سهم در ارث، مدت عده‌ی زن مطلقه و زن شوهرمرده؛ هم‌چنین مسایلی مانند: نهی از بی‌حجابی، اختلاط با نامحرم و تبرج و خودآرایی و...

تمامی این مثال‌ها و مسایل دیگری که درباره‌ی آن‌ها نص قطعی وجود دارد، در محدوده‌ای قرار دارند که نه تنها در آن‌ها اجتهاد وارد نیست، بلکه بیان هرگونه نظری که منجر به تبدیل یا تعدیل یا تخفیف آن‌ها گردد، حرام بوده و مخالفت با شریعت محسوب می‌شود، چراکه در آن‌ها حکمت‌هایی وجود دارد که صرفاً خداوند به آن‌ها علم دارد و عقل و تجربه و مشاهدات انسانی قادر به درک آن‌ها نیست، از قبیل: اسرار موجود در امر و نهی و حکمت مباح شمردن یا تحریم نمودن.

چنان که گفتیم، این احکام در منطقه‌ای ممنوعه قرار دارند که اجتهاد را بدان راه نیست، زیرا هرکس بخواهد با اظهار نظر در تبدیل یا تغییر آن‌ها بکوشد، در نابودی شریعت تلاش کرده و محارب با خدا و پیامبر ﷺ محسوب می‌شود و با انکار، خود را از دایره‌ی اسلام خارج نموده است. بر اساس چنین احکام ثابتی است که علمای اصول گفته‌اند: «در مسایلی که نص وجود دارد، هیچ مجالی برای اجتهاد نیست». از جمله دلایلی که در اثبات تجدد مستمر شریعت اسلام در طول زمان‌ها بیان شده، این است که اسلام قواعد و اصول آسانی را، از استقرار در نصوص و اسباب نزول و نیز حوادث عملی استنباط نموده و آن‌ها را به عنوان قواعدی ثابت مقرر نموده است، مانند:

- ضرر و زیان باید (فوراً) زایل گردد.
- نباید ضرر با ایجاد ضرر مقابله گردد.
- برای دفع ضرر عمومی، ایجاد ضرر خصوصی جایز است.
- ضرورت‌ها، باعث مباح شدن محرمات می‌گردند.
- آنچه که به خاطر ضرورت مباح گردیده است، به مقدار ضرورت مباح می‌شود.

- زدودن و دفع مفاسد بر جلب مصلحت‌ها تقدم دارد.
 جوانان باید بدانند شریعت، این عطیه‌ی الهی چگونه نازل شده و تجدد آن در طول اعصار چگونه بوده است؟

ه تعادل و توازن بین جسم و روح:

از جمله ویژگی‌های بزرگ شریعت اسلامی این است که اسلام هیچ فاصله و جدایی میان جسد و روح و دنیا و آخرت قرار نداده است، بلکه زندگی را ترکیبی از حقوق خداوند، حق نفس و حق غیر می‌داند؛ به این ترتیب برای انسان این امکان را فراهم می‌کند که زندگی عملی را با تمام ناکامی‌ها و کام‌بابی‌هایش، بر اساس قوانینی منطبق بر فطرت و متناسب با واقعیات تجربه کند.

اسلام شریعتی تکامل یافته است که محرومیت از لذایذ و رهبانیت و ترک جامعه را تأیید نمی‌کند و در عین حال شیفتگی و غرق شدن کامل در زندگی مادی و به فراموشی سپردن خدا و زندگی آخرت را برای انسان جایز نمی‌داند، بلکه انسان را به رعایت توازن و تعادل میان آن دو تشویق می‌کند، تا هم به ادای حق خداوند و هم حق نفس خود و حقوق دیگران بدون افراط و تفریط و ترجیح محض یکی بر دیگری اقدام نماید.

پیش از آن‌که احساسات و وجدان انسانی، عقل را در این باره مورد خطاب قرار دهد، قرآن کریم در آیات متعددی به رعایت تعادل میان جسم و روح تأکید کرده و انسان‌ها را به آن تشویق می‌کند.

خداوند در یادآوری ادای حقوق الهی در انجام عبادات با وجود شیفتگی و غرق شدن انسان‌ها در اعمال دنیوی و اشتغال به تجارت می‌فرماید:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَلَقَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾^۱.

«مردانی که هیچ داد و ستد و خرید و فروشی ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات باز نمی‌دارد، (و) از روزی که در آن، دل‌ها و دیدگان دگرگون شود، بی‌مناک هستند».

هم‌چنین درباره‌ی ادای حق نفس در کسب و کار و طلب رزق در کنار غوطه‌ور شدن در مناجات و نفحات عبادی در مساجد می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾^۲.

«پس چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید و (روزی خود را) از بخشش الهی بجویید».

از اصولی که قرآن کریم در راستای این توازن مقرر نموده است:

- طلب زندگی اخروی و در عین حال بهره بردن از لذت‌های دنیوی:

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾^۳.

«و در آنچه خداوند به تو بخشیده است، سرای آخرت را بجوی و (در عین حال) بهره‌ات را از دنیا هم فراموش نکن».

- انکار و ردّ کسانی که زینت و زیبایی‌ها و خوردنی‌های پاک و حلال را بر خود حرام می‌کنند:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۴.

۲. الجمعة: ۱۰.

۴. الأعراف: ۳۲.

۱. النور: ۳۷.

۳. القصص: ۷۷.

«بگو: چه کسی زینت الهی را که برای بندگان پدید آورده و رزق پاکیزه‌ی او را حرام کرده است؟ بگو: این‌ها در زندگانی دنیا برای مؤمنان (و نامؤمنان) است و در روز قیامت نیز خاص مؤمنان است».

این اصول در جهت رعایت تعادل بین دین و دنیا است. اگر در دیدگاه پیامبر ﷺ بر رعایت این توازن تأمل کنیم و ظاهر عزلت و درون‌گرایی و دوری از دنیا را بررسی کنیم، به یقین درمی‌یابیم که پیامبر ﷺ بر اساس فطرت انسانی و اجابت آرزوها و امیال سرشت انسانی، عمل نموده است تا هیچ‌یک از افراد جامعه از حدود فطرت پا فراتر ننهد و به بیراهه‌های انحراف و خروج از امیال فطری کشیده نشود.

حرکت بر اساس منهج و روش مستقیمی که اسلام آن را ترسیم نموده است، سیری طبیعی، متوازن و متعادل است که هیچ انحراف و تباهی را در آن راه نیست؛ در این جا گوشه‌ای از دیدگاه پیامبر ﷺ را در این باره بیان می‌کنیم:

۱- امامان بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت می‌کنند که سه نفر (از اصحاب) به منزل زنان پیامبر ﷺ وارد شدند و از ایشان درباره‌ی عبادت پیامبر ﷺ سؤال کردند؛ آن‌گاه امهات المؤمنین پاسخ دادند. پس از شنیدن پاسخ، ایشان آن عبادات را کم تلقی کرده و گفتند: ما کجا و پیامبر ﷺ کجا؟ ایشان گناهان اول و آخرشان بخشیده شده است!

یکی از آن‌ها گفت: من تمام شب را به نماز مشغولم!

دیگری گفت: من تمام روزهای سال را روزه می‌گیرم!

و سومی گفت: من از زنان دوری می‌گزینم و هرگز ازدواج نمی‌کنم!

پیامبر ﷺ آمد و به ایشان فرمودند: «شما بودید که چنین و چنان گفتید؟ بدانید که به خدا قسم من از همه‌ی شما بیشتر از خدا می‌ترسم و بیشتر از همه‌ی شما از او پروا دارم، من روزه می‌گیرم و (گاهی اوقات) از روزه گرفتن خودداری می‌کنم؛ نماز (شب) می‌خوانم و (گاهی اوقات) می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم؛ پس هرکس از سنت و روش من روی‌گردان باشد، از من نیست.»

- در حدیث صحیحی آمده است که پیامبر ﷺ خبردار شد، عبدالله بن عمرو بن عاص رضی‌الله‌عنهما دنیا را ترک کرده و خوابیدن و خوردن گوشت را بر خود حرام نموده و از ادای حقوق خانواده‌ی خود، سرباز زده است؛ پیامبر ﷺ عمل او را انکار نموده و در توجیه و اندرز ایشان فرمودند: «به راستی که پیامبر خدا برای تو الگوی نیکویی است؛ همانا او می‌خوابد و نماز می‌خواند و گوشت می‌خورد و حقوق خانواده‌اش را ادا می‌کند؛ ای عبدالله بن عمرو! به راستی که خدا را بر تو حقی است و نفس تو هم بر تو حقی دارد و خانواده‌ات بر تو حقی دارند؛ پس هر حقی را به صاحبش عطا کن.»

این دیدگاه پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین برهان و قوی‌ترین دلیل برای اثبات فطری بودن دین اسلام و رعایت توازن و تعادل در آن می‌باشد؛ بر اساس این دیدگاه، مبادی ثابت و اصولی حقیقی در ساخت و تکمیل شخصیت انسانی پایه‌گذاری شده است تا انسان بر مبنای آن بتواند به ادای رسالت خود و انجام مهمات زندگی‌اش به شکل کامل اقدام کند.

شریعت خداوند این چنین است، بیایید و آن را با چیزی که غیر خدا تشریع نموده است، مقایسه کنید؛ لیکن یقیناً ظالمان آیات (آشکار) الهی را انکار می‌کنند.

و. توازن بین مصالح فردی و اجتماعی:

وجود هماهنگی و انسجام بین زندگی فردی و اجتماعی از دیگر ویژگی‌های واضح و منحصر به فرد شریعت اسلامی است.

شریعت اسلامی با تأکید بر شخصیت و کیان فرد، او را در مقابل خدا و در مقابل نفس خود و جامعه مسؤول می‌داند:

﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُورُونَ﴾^۱.

«و آنان را باز دارید که ایشان مسؤول هستند».

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُورًا﴾^۲.

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری. بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرند».

﴿فَلْتَسْأَلْهُ الَّذِينَ أُزِيلَ إِلَيْهِمْ وَ لَتَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾^۳.

«بی‌گمان از کسانی که پیامبران به سوی‌شان رفته‌اند و هم‌چنین از پیامبران پرس‌وجو خواهیم کرد».

سپس شریعت اسلامی حقوق اساسی زیر را برای انسان تثبیت می‌کند:

الف. حق حیات:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۴.

«و ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی نهفته است».

ب. حق آزادی:

۲. الإسراء: ۳۶.

۴. البقرة: ۱۷۹.

۱. الضافات: ۲۴.

۳. الأعراف: ۶.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾.^۱

«در کار دین اکراه روا نیست؛ چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است».

ج. حق تعلیم و یادگیری:

﴿وَقُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾.^۲

«بگو: آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟».

د. حق مساوات و برابری:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾.^۳

«بی‌گمان، گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست».

ه. حق تملیک:

﴿وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾.^۴

«و به آنان از مال الهی (سهمی از زکات) که به شما بخشیده است، ببخشید».

و. حق کرامت انسانی:

﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾.^۵

«نباید که قومی، قوم دیگر را به ریشخند بگیرد، چه‌بسا اینان از آنان بهتر

باشند».

این‌ها حقوق اساسی تمامی انسان‌هاست. شریعت اسلامی به هیچ عنوان

به احدی - در هر مقام و منصبی - اجازه نخواهد داد که این حقوق را پایمال

کرده یا از آن‌ها بکاهد.

۲. الزمر: ۹.

۴. النور: ۳۳.

۱. البقرة: ۲۵۶.

۳. الحجرات: ۱۳.

۵. الحجرات: ۱۰.

اما در آنچه که مربوط به زندگی اجتماعی است؛ شریعت اسلامی، نهال احساس مسؤولیت اجتماعی و ارتباط با مردم در مسایل هم‌نوعان را در وجود شخص کاشته و تمام افراد جامعه را به تکریم آرای عمومی، کمک به تشکیل حکومت و رعایت مصالح مشترک اجتماع، امر می‌کند.

از میان آیاتی که داشتن احساس مسؤولیت و انجام وظایف اجتماعی را به انسان یادآوری می‌کند، می‌توان به آیه‌ی زیر اشاره کرد:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱.

«و مردان و زنان مؤمن دوست‌دار هم‌دیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند؛ به زودی خداوند رحمت خود را بر آنان فرود می‌آورد، که خداوند پیرومند فرزانه است.»

پیامبر ﷺ مسؤولیت فرد در مقابل جامعه و نیز مسؤولیت متقابل جامعه نسبت به فرد را به کشتی و مسافران آن تشبیه کرده است؛ پیامبر ﷺ بر وظیفه‌ی اجتماعی هر مسلمان در مقابل افراد ناهنجار و منحرف، تأکید نموده است، تا عقاید و اخلاق مسلمانان سالم مانده و هستی و سیادت و سلطه‌ی حکومت اسلامی مورد طعنه و سوء استفاده‌ی استبدادگران قرار نگیرد. در این‌جا تشبیه بدیع و باشکوهی را که پیامبر ﷺ در این باره برای ما مجسم نموده است، بیان می‌کنیم:

امامان بخاری و ترمذی از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت می کنند که پیامبر ﷺ فرمودند: تمثیل کسی که در اجرای حدود خداوند می کوشد در حقیقت همانند کسی است که همراه گروهی بر یک کشتی سوار می شوند و با انداختن قرعه، عده ای در قسمت فوقانی و عده ای در قسمت پایین آن قرار می گیرند؛ پس آنان که در پایین کشتی هستند وقتی بخواهند آب بیاورند، از روی بالانشین ها می گذرند و می گویند: اگر می شد در طبقه ی پایین که جای ماست، شکافی ایجاد می کردیم دیگر موجب اذیت کسانی که بالا نسته اند، نمی شدیم. پس اگر بگذارند که آن ها قصد خود را عملی کنند، همگی هلاک و غرق می شوند و اگر مانع آن ها شوند و نگذارند کشتی را سوراخ نمایند، همگی از خطر نجات می یابند».

در دین اسلام انجام عبادات، مسلمانان را در راستای انجام وظایف اجتماعی و رعایت مصالح عمومی مشترک تعلیم داده و آنان را از اهمیت این امور آگاه می کند:

- نمازهای پنج گانه که هر روز به جماعت ادا می شوند، در وجود شخص، نهال اجتماعی بودن، آشنایی با دیگران و همکاری متقابل را می نشانند.

- بر هر کس که حد نصاب معینی اموال زکوی داشته باشد، زکات واجب است که پرداخت آن، حق اجتماع محسوب می شود.

روزه، شعور اجتماعی عالی و امتازی را در شخص روزه دار ایجاد می کند تا به ادای حق افراد فقیر، یتیم و مسافران در مانده بپردازد.

- حج، تربیت اجتماعی اصیلی است که شخص را به جانب آشنایی، همکاری و تبادل نظر با مردم سوق می دهد و منافع فراوان دیگری نیز در آن وجود دارد.

- جهاد در اسلام فرضی عملی است که شخص برای دفاع از کيان جامعه و حفظ دولت اسلامی وجود خود را فدا می‌کند.

تربیت اجتماعی شریعت اسلامی، وسیله‌ای مؤثر است که رعایت حقوق دیگران را به شخص می‌آموزد؛ حقوقی از قبیل: حقوق والدین، خویشاوندان، همایه، معلم، دوست و افراد مسن و بزرگ‌تر. به علاوه، تربیت اجتماعی در این شریعت آسمانی ابزاری عملی برای نهادینه کردن آداب معاشرت می‌باشد؛ آدابی از قبیل: سلام کردن، اجازه‌ی ورود خواستن، نشست و برخاست در مجالس، صحبت کردن، شوخی کردن و آداب تبریک و تسلیت گفتن.

کوتاه سخن این که اسلام شریعتی است کامل که حقوق فرد و اجتماع را با تعیین حدود لازم، تقریر و تأیید نموده و نوعی هماهنگی و توازن و انسجام و ارتباط محکم میان آن‌ها ایجاد کرده است و اگر زمانی تعارض و عدم توافق میان آن‌ها ایجاد شود، اسلام مصلحت اجتماع را بر مصلحت فرد ترجیح می‌دهد؛ بر این اساس علمای اصول فقه در قاعده‌ای کلی گفته‌اند: «برای دفع ضرر از عموم جامعه باید از مصالح خصوصی صرف‌نظر کرد».

آری، اسلام این گونه میان مصالح فرد و اجتماع، توازن ایجاد می‌کند و لازم است که جوانان ما این حقایق را دریابند.

ز. آسانی، سادگی و عقلانی بودن:

پژوهشگری که در شریعت غرای اسلامی تفحص می‌کند، درمی‌یابد که آسانی، سادگی و عقلانی بودن از ویژگی‌های ممتاز آن است.

آسانی، ویژگی ممتاز شریعت اسلامی است، زیرا مبادی و اصول آن، این چنین است:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾.^۱

«خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برایتان دشواری نمی‌خواهد».

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.^۲

«و برای شما در دینتان هیچ تنگنایی قرار نداده است».

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾.^۳

«خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند».

﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرُ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾.^۴

«اما اگر کسی درمانده شود، بی آن‌که تجاوزکار و زیاده‌خواه باشد (و از آن‌ها

بخورد) گناهی بر او نیست».

این آیات و نصوص دیگر با قاطعیت ثابت می‌کنند که مبادی اسلام نه تنها سهل و آسان هستند و اسلام انسان را به انجام چیزی فراتر از طاقت و توان خود مکلف نکرده و مسؤولیت‌هایی فراتر از توانایی‌هایش بر او ننهاده است؛ بلکه تمام این تکالیف و مسؤولیت‌ها برای انسان ممکن و در حد توانایی‌هایش است تا برای عدم انجام امور شرعی یا ارتکاب کارهای مخالف دستورات اسلامی، هیچ‌گونه عذر و دلیلی وجود نداشته باشد.

در این باره مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم:

- نمونه‌ای از آسان بودن شریعت اسلامی، حج است که اگر مسلمانی قدرت و توانایی مالی و بدنی داشته باشد، واجب است که در طول عمر یک بار آن را به‌جای آورد.

۱. الحج: ۷۸.

۲. البقرة: ۱۸۵.

۳. البقرة: ۱۷۳.

۴. البقرة: ۲۸۶.

- هم چنین بر ثروتمندانی که مالک حد نصاب زکات از نقدینه ها و کالاهای تجارتنی باشند، واجب است که در سال یک بار ۲/۵ درصد اموال خود را به عنوان زکات بپردازند.

- از جمله ی دیگر دلایل راحتی دین اسلام این است که بر مسلمان واجب است در شبانه روز پنج بار در اوقات معین و بدون محدودیت مکانی، نماز را ادا کند و در هنگام نبودن آب (یا وجود بیماری) برای ادای آن تیمم کند که این خود دلیل دیگر بر راحتی و آسان بودن اسلام است.

هم چنین در حالت ناتوانی و بیماری، شخص می تواند نمازها را به صورت نشسته یا به صورت دراز کشیده بر پهلو ادا کند و در مسافرت های طولانی، نمازها را با هم جمع نموده و چهار رکعتی ها را به دو رکعت کوتاه کند.

- نمونه ای دیگر از آسانی دین اسلام این است که خداوند در سال، روزه ی یک ماه قمری را بر مسلمان واجب نموده که به صورت چرخشی در فصول چهارگانه واقع می شود و در صورتی که شخص، مریض یا در سفر باشد، می تواند از روزه گرفتن خودداری نماید.

- نمونه ای دیگر از راحتی و آسانی دین اسلام این است که خداوند، استفاده از محرّمات، مانند شراب یا گوشت مردار و... را در هنگام ضرورت یا گرسنگی شدید (و یا اکراه) برای مسلمانان حلال نموده است؛ بر همین اساس است که علمای اصول گفته اند: «ضرورت ها، محرّمات را مباح می کنند». و «آنچه که به خاطر ضرورت مباح شده است، به مقدار (همان) ضرورت مباح است».

شریعت اسلامی به دلیل وضوح مبادی و سادگی مفاهیم آن، که برای هر انسان عاقل و متمدنی قابل درک است، شریعتی ساده (و قابل فهم)، منطقی و معقول که هر فطرت پاک و سالمی ندای آن را اجابت می‌کند.

در این باره نیز مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم:

- از جمله دلایل سادگی و عقلانی بودن شریعت اسلامی این است که برای رسیدن به ایمان به خداوند واجب الوجود و اقرار به وحدانیت و قدرت مطلق او، آدمی را به تفکر و تأمل امر می‌کند.

- دلیل دیگر این است که اسلام رابطه‌ی بین خالق و مخلوق را بر اساس این اعتقاد مقرر نموده که الله جل جلاله پروردگار همه چیز بوده و بر بندگانش مسلط است، اوست که درخواست درماندگان را اجابت می‌کند و بر هر چیزی تواناست.

- شریعت اسلامی با هرگونه خرافه و فال‌گیری، عقیده‌ی تثلیث (اقانیم سه‌گانه‌ی مطرح شده از جانب مسیحیان) و قرار دادن واسطه بین خالق و مخلوق مبارزه می‌کند.

اسلام با کسانی که عامه‌ی مردم را با نشانیدن بر کرسی اعتراف، فریب داده و اسناد مغفرت و بخشش بهشت و امان‌نامه از آتش جهنم را به آنان می‌فروختند، به شدت به مبارزه پرداخت.

- اسلام توبه‌ی هرکسی را که صادقانه از گناهان بازگردد، بدون هیچ واسطه‌ای از مخلوقات می‌پذیرد، اگرچه شخص سال‌های متمادی در کفر و گناه و سرکشی، غوطه‌ور بوده باشد.

- دلیل دیگری برای سادگی و عقلانی بودن اسلام این است که ایمان را با زندگی و عقیده را با عمل صالح مرتبط می‌داند و فقط زمانی شخص نزد خدا

مسلمان محسوب می‌شود که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و هنگامی مؤمن به شمار می‌آید که مردم او را بر جان و مال خود امین بدانند. - دلیل دیگر، این است که اسلام نیت خالص و نیکو را شرط قبولی عمل، نزد خداوند قرار داده است؛ پس هرگاه مسلمان در اعمال خود چنین نیتی داشته باشد، عمل او از هر نوعی - اگرچه فقط تفکر و خیالی باارزش باشد - عبادت خدای تعالی محسوب می‌شود. بر این اساس علمای فقه و اصول گفته‌اند: «نیت صالح، عادات را به عبادت مبدل می‌کند».

آری، حقیقت اسلام این چنین ساده، آسان و عقلانی است. پس (دشمنان دین) به کدامین سخن باور دارند؟

ح. تکمیل، ختم و تأیید (شریعت‌های پیشین):

از مزایا و خصایص شریعت اسلامی این است که تکمیل‌کننده و خاتمه دهنده‌ی شریعت‌های پیش از خود است و آن‌ها را تأیید و تصدیق می‌کند. شمول اسلام بر آنچه که پیامبران و انبیای گذشته علیهم‌السلام به آن دعوت کرده‌اند و افزودن قوانین دیگری بر آن‌ها، این دین را به شریعتی ممتاز و ابدی مبدل کرده است.

قرآن کریم در مواضع متعددی به این مطلب اشاره دارد که خداوند برای مسلمانان شریعتی مقرر نموده است که پیامبران و انبیای گذشته علیهم‌السلام (به یاران و پیروان خود) توصیه نموده‌اند که به آنچه بر مسلمانان نازل شده، ایمان بیاورند؛ تعدادی از این آیات را بیان می‌کنیم:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾^۱

«در دین شما، هر آن چه به نوح سفارش کرده بود، مقرر داشت، و نیز آن چه به تو وحی کرده ایم، و آن چه به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده ایم، که دین را بر پا دارید، و در آن اختلاف نورزید».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۲

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به خداوند و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده است و کتابی که از پیش نازل کرده است، ایمان بیاورید و هر کس به خداوند و فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبرانش و روز بازپسین، کفر بورزد، به گمراهی دور و درازی افتاده است».

﴿قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۳

«بگو: به خداوند و آن چه بر ما و آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آن چه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم، بین هیچ یک از آنان فرق نمی گذاریم و ما فرمان بردار او هستیم».

پیامبر ﷺ در چندین موضع فرموده است که برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌اند و ایشان آخرین پیامبری بوده که خداوند شریعت‌ها را بدان تکمیل فرموده است.

امام مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَثَلُ مَنْ وَانْبَیَّایشین، مَثَلُ كَسِيٍّ است که خانه‌ای را به نیکویی و زیبایی بنا کرده و آن را کامل کرده، مگر جای یک خشت که آن را خالی گذاشته باشد؛ سپس مردم به دیدن اطراف خانه مشغول می‌شوند و درباره‌ی آن قسمت با تعجب می‌گویند: چرا این خشت گذاشته نمی‌شود (تا ساختمان تکمیل گردد؟) آری، من همانند همان خشت و آخرین پیامبران هستم». آشکار است که رسالت تمامی پیامبران در اصول زیر مشترک و متفق بوده است:

- وحدانیت خداوند و تنزیه ذات او از هرگونه شرک، تشبیه و مماثله.
- ایمان به ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و روز آخرت.
- تهذیب و اصلاح نفس انسانی از رذایل اخلاقی و مزین نمودن آن.
- عبادت خداوند عزوجل و رهایی انسان از بندگی مخلوقات و از قرار دادن غیر خدا به عنوان فرمانروا و مالک خود.
- تحکیم و تقویت صلح و امنیت، محبت و رحمت و نیز امر به معروف و نهی از منکر در میان قبایل و ملل:

قرآن کریم به این معانی باشکوه اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۱.

«بگو: ای اهل کتاب بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی نگیرد. پس اگر روی گردان شدند، بگوئید: شاهد باشید که فرمان برداریم».

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ۝ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾^۱.

«آنان یکسان نیستند؛ از اهل کتاب گروهی درست کردند که آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند؛ به خداوند و روز بازپسین ایمان می آورند و به نیکی فرمان می دهند و از ناشایستی باز می دارند و به نیکوکاری می شتابند و اینان از شایستگان هستند. و هر کار خیری که انجام دهند، هرگز بدون پاداش و سپاس نخواهد ماند، و خداوند از پرهیزگاران آگاه است».

امتیاز دیگر شریعت اسلامی، خاتمه بخشیدن به تشریع است، چرا که مزایا، ویژگی ها و اصولی نظیر: انعطاف پذیری، مقتضیات تجدد، شمول و... را دارد که قبلاً مورد بحث قرار گرفت؛ در واقع همین ویژگی ها باعث شده است که اسلام به شریعتی ماندگار و رسالتی جاودان مبدل شود.

از جمله دلایل جاودانگی و کامل بودن اسلام، این سخن خداوند متعال است که می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲.

«امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم».

از میان دلایلی که بر ختم نبوت تا روز قیامت دلالت دارند، می توان به این آیه اشاره کرد:

﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۚ ۱﴾

«محمد هرگز پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه پیامبر خدا و خاتم پیامبران است».

هم چنین حدیثی که تمثیل خشت را بیان نمود، بر این مطلب دلالت می کند.

چنان که گفتیم، تأیید شریعت های پیشین، یکی دیگر از ویژگی های ممتاز شریعت اسلامی است؛ زیرا شریعت کامل و جاودان اسلام، شامل ویژگی ها و امتیازات شریعت های پیامبران گذشته است.

از میان دلایلی که بر این خصوصیت همخوانی دلالت دارد، می توان به آیات زیر اشاره کرد:

﴿ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا

عَلَيْهِ ۚ ۲﴾

«و کتاب آسمانی را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم که همخوان با کتاب های آسمانی پیشین و حاکم بر آن هاست».

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ

كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ۚ ۳﴾

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است، تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند و گواهی خداوند (بر این امر) کافی است».

به همین دلیل بر تمام کسانی که دعوت اسلامی به آن‌ها برسد، بدون توجه به دین، جنس یا رنگ و نژاد (به ویژه اهل کتاب) - واجب است به اسلام ایمان آورده و به دستورات آن پایبند باشند:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱.

«و هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان‌کاران است».

اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) را به این خاطر بیان کردیم، زیرا دلایل و حجت‌ها درباره‌ی آنان است؛ چون:

- خداوند در تورات و انجیل به آن‌ها دستور داده که از پیامبر درس

نخوانده‌ی مسلمانان حضرت محمد ﷺ پیروی کنند.^۲ خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِينَ يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾^۳.

«کسانی که از فرستاده و پیامبر ناخوانده پیروی می‌کنند، که نام (و نشان) او را در تورات و انجیل که در نزدشان است، نوشته می‌یابند».

- بشارت به آمدن پیامبر ﷺ و وجوب ایمان به رسالت او بر زبان تعدادی

از اخبار (عالمان دین یهود) و راهبان دین مسیحیت جاری گشته است؛ آنان

۱. آل عمران: ۸۵.

۲. در این باره کتاب «حرّیة الاعتقاد» مبحث دلایل النبوة، تألیف همین نویسنده به طور کامل

بحث شده است. ۳. الأعراف: ۱۵۷.

کسانی بوده‌اند که حق را بیان کرده‌اند، از جمله: عبدالله بن سلام، زید بن سعه، نجاشی، بحیرای راهب، راهب عموریه و...

خداوند به آن‌ها دستور داده که به پیامبر ﷺ و آنچه که بر او نازل شده،

ایمان بیاورند و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَرَدَّهَا عَلَى أَذْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^۱

«ای اهل کتاب، پیش از آن‌که چهره‌ها را مسخ و محو کنیم و آن‌ها را واپس گردانیم، یا ایشان را همانند اصحاب سَبْت (حرمت شکنان شنبه) دچار لعنت کنیم، به آن‌چه فرو فرستاده‌ایم که همخوان کتاب شماست، ایمان بیاورید (و بدانید) که امر الهی انجام‌پذیر است».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾^۲

«و چنین بود که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما، کتاب و حکمت بخشیدم، آن‌گاه پیامبری به سويتان آمد که گواهی دهنده بر (حقانیت) کتب آسمانی شما گردید؛ بر شماست که به او ایمان آورید و یاریش دهید، آن‌گاه فرمود: آیا گردن نهاده‌ید و بر این (امر) با من پیمان بستید؟ گفتند: آری، گردن نهاده‌یم، فرمود: پس هم شما گواهی دهید و هم من همراه شما، شاهدم».

پس از شناخت حق و آشکار شدن واقعیت و آگاهی از صدق رسالت پیامبر ﷺ و مشاهده‌ی دلایل نبوت (و معجزات)، بسیاری از اهل کتاب به دین اسلام گرویدند؛ قرآن کریم، ایمان آشکار ایشان را این گونه می‌ستاید:

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۱

«و از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آنچه برای شما نازل شده و آنچه بر خودشان نازل شده، ایمان دارند، در حالی که در برابر خداوند خاشعند و آیات الهی را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند؛ پاداش اینان نزد پروردگارشان (محفوظ) است، که خداوند زودشمار است.»

و این گونه، حقیقت تکمیل، ختم‌کنندگی و تأیید‌کنندگی شریعت اسلامی در بهترین مفهوم متجلی می‌شود.

لازم است که هر انسانی این حقایق را درک کرده و به آن‌ها ایمان بیاورد!

ط. اصالت و جاودانگی:

برجسته‌ترین ویژگی شریعت اسلامی این است که در نصوص و مصادر خود، بدون عارض شدن هرگونه تحریف، تبدیل و تغییر، دارای اصالتی پایدار و همیشگی است.

خداوند حفظ و بقای قرآن کریم را که اولین مصدر از مصادر شرعی است، تا روز قیامت متکفل شده و می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.^۱

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و ما خود نگهبان آنیم».

اکنون که چهارده قرن از نزول آن می‌گذرد، لفظ، معنا، تجوید و ادای آن هیچ گونه تغییری نکرده است و چقدر مسلمان از شنیدن صدای قرآن، خوش حال می‌شود، هنگامی که آن را از یک ایستگاه رادیویی می‌شنود و چه مسرت بخش است، آنگاه که در می‌یابد، همه‌ی تلاوت‌ها و قرائت‌ها متفق و متحدند و بدون شک، یقین او از این اصالت و پایداری در طول اعصار و ایام فزونی می‌گیرد.

در طول تاریخ، دشمنان اسلام بسیار کوشیده‌اند که قرآن کریم را - حتی یک کلمه - تغییر دهند، اما آیا توانسته‌اند و آیا به اهداف پلیدشان دست یافته‌اند؟

جهانیان می‌دانند و تاریخ نیز گواه است که این تلاش‌های مذبوحانه و این معاصی، نه تنها به شکست و ناکامی منجر شده، بلکه برای آنان غیر از رسوایی و ننگ و نفرین نسل‌ها و تاریخ چیزی به بار نیاورده است.

گروهی از غریبان منصف، بدون تعصب و به دور از غرض، با امانت‌داری و دقت، به بیان اصالت قرآن و جادوانگی آن در طول تاریخ، شهادت داده‌اند. از میان آن‌ها پروفیسور رینولد نیکلسون در کتاب خود تحت عنوان «التاریخ الأدبی للعرب» به صراحت می‌گوید: «قرآن کریم، کتابی باشکوه و مورد اعتماد برای انسانیت است که در آن به دقت اسرار تصرفات و تمام کارهای محمد ﷺ در طول زندگیش بیان شده است. حتی ما، در آن می‌توانیم - بدون شک و جدال - گوهر با ارزش سیر تکاملی اسلام را از ابتدای ظهورش در

تاریخ بیابیم و نمونه‌ی این ویژگی در بودایی یا مسیحیت و یا هیچ دین دیگری از ادیان قدیمی یافت نمی‌شود.

سنت نبوی، دومین مصدر از مصادر شرعی و یکی از اصول زیربنایی و کامل‌کننده‌ی نظام اسلامی محسوب می‌شود. خداوند متعال شرایطی را فراهم نمود تا کسانی بتوانند در حفظ سنت نبوی از دخل و تصرف‌های افراد لأبال و جعل جاعلان و مغرضان، جلوگیری نمایند؛ آنان علمایی ثابت قدم و مردانی معتمد و محدثینی بی‌همتا بوده‌اند که تاریخ انسانی، آگاه‌تر و دقیق‌تر از آنان را در بیان درجه‌ی حدیث و شناخت احوال سند و متن و اصول روایت و درایت، به خود ندیده است.

در نتیجه‌ی تلاش چنین افرادی بوده است که سنت به صورت پاک و خالص به دست ما رسیده و هیچ گونه شبهه و خللی در آن رخ نداده است. هرگاه انسانی با اشتیاق و علاقه به کتاب‌های سنت و مراجع اساسی حدیث رجوع می‌کند، درمی‌یابد که اگر حدیثی مورد تحقیق قرار گیرد، از نظر صحت و ضعف و درجه‌ی تعدیل و جرح، منزلت ویژه‌ای دارد و چنین ویژگی‌هایی صرفاً نتیجه‌ی تلاش علمای معتمد و کم‌نظیر اهل حدیث در طول زمان بوده است. این جا در تأیید آنچه که می‌گوییم، حادثه‌ای تاریخی را نقل می‌کنیم:

به خلیفه‌ی عباسی، هارون الرشید رضی الله عنه خبر دادند که ملحدی احادیث موضوعی را جعل کرده و آن‌ها را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است، در حالی که کلمه‌ای از آن‌ها را پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نفرموده است؛ خلیفه دستور به یافتن حاضر کردن او داد؛ وقتی او به گناهش اقرار کرد، حکم کشتن او صادر شد، اما قبل از کشته شدن به خلیفه گفت: کجا بودید، آن‌گاه که احادیثی را برایتان جعل کردم و در آن‌ها حرام را حلال و حلال را حرام کرده بودم، در حالی که

پیامبر ﷺ کلمه‌ای از آن‌ها را نگفته است؟! خلیفه رضی الله عنه فوراً جواب داد: تو کجا بودی ای ملحد، آن‌گاه که ابی اسحاق فزاری و عبدالله بن مبارک به تہذیب و تخریج کلمه به کلمه‌ی احادیث مشغول بودند؟ سپس دستور به اجرای حکم داد.

آری، اصالت نصوص شریعت اسلامی و جاودانگی مصادر آن در طی اعصار و ایام این گونه بوده است. آیا جوانان ما این حقایق را می‌دانند و آیا این ویژگی‌های باشکوه را شناخته‌اند؟

ی. عدالت مطلق:

بر هیچ انسان فہیم و دارای بصیرت پوشیده نیست که هدف اساسی شریعت اسلامی، اقامه‌ی عدالت مطلق در میان همه‌ی مردم، تحقق برادری و حفظ جان، ناموس، اموال و عقل مردمان است؛ همان گونه که در حفظ و صیانت دین و اخلاق مردم می‌کوشد.

بنابراین تنها هدف شریعت، رعایت مصلحت بندگان در امر دنیا و آخرت است. هدف نهایی شریعت، تحقق مصلحت یک طبقه یا جنس خاص و یا یک ملت در میان ملت نیست.

برخلاف قوانین وضع شده توسط آدمیان، تحقق مصالح مادی، بدون در نظر گرفتن جوانب اخلاقی و روحی یا تحقق مصالح دنیوی بدون توجه به مصالح اخروی، هدف نهایی شریعت اسلامی نیست.

هم چنین برخلاف برخی ادیان یا گروه‌های افراطی، هدف آن صرفاً تحقق مصالح اخروی بدون توجه به مصالح دنیوی نیست.

رعایت تمام این جوانب و تحقق این ویژگی‌ها در قوانین وضع شده‌ی بشری، غیر ممکن است، زیرا رعایت همه‌ی جوانب مذکور و تحقق عدالت مطلق برای همه‌ی انسان‌ها، نیازمند علم، رحمت و حکمتی الهی است؛ انسان همواره از یک زاویه به قضایا می‌نگرد و از جوانب دیگر غافل است، اما کسی که با نگرشی کلی، ناشی از احاطه‌ی کامل و رعایت تمام جوانب به قضایا می‌نگرد، خلاق علیم و حکیمی است که رحمت، حکمت و علم او، همه چیز را احاطه کرده است:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۱.

«آیا علم ندارند، چه کسی آفریدگار است و حال آن‌که او باریک‌بین (و) آگاه است.» در راستای این نظریه جامع اسلامی در ساختار متوازن انسان و تحقق عدالت و تکامل بشر است که مجتهدان و علمای اصول گفته‌اند: «مقاصد تشریع اسلامی بر پنج اصل استوار است: محافظت از دین، جان، عقل، مال و نسب (اصالت خانوادگی)».

هم‌چنین گفته‌اند: «تمامی اصول، احکام، اوامر، عوامل بازدارنده و حدود در شریعت اسلامی، در راستای حفاظت از این مقاصد پنج‌گانه است.» از این مسأله به روشنی درمی‌یابیم که شریعت اسلامی، منفعت‌عامه‌ی مردم و عدالت مطلق دنیوی و اخروی آن‌ها را تضمین می‌کند.

این ویژگی شریعت در تحقق عدالت مطلق (و همگانی) برای تمامی کسانی که در سایه‌ی حکم و قانون نظام اسلامی زندگی می‌کنند، وجود دارد. آیا جوانان ما به این دیدگاه اسلام در ساختار شخصیت انسانی و تکوین جامعه‌ای فاضل، آگاهی دارند؟!

بعد از بررسی کامل و درک ویژگی‌ها و مزایای شریعت اسلامی می‌گوییم:
اگر این شریعت، ممتاز و متصف است به صفات:

- الهی بودن، عالمی بودن و شمول؛
- تجدد، اعطا و تداوم؛
- توازن بین ماده و روح؛
- تعادل میان رعایت مصالح فردی و اجتماعی؛
- آسانی، سادگی و عقلانی بودن؛
- تکامل، خاتمه بخشیدن و تأیید شریعت‌های پیشین؛
- اصالت، ثبات و جاودانگی؛
- عدالت مطلق برای تمام انسان‌ها.

پس اگر این شریعت، تمامی این صفات را داراست؛ بنابراین شریعتی است، لایق بقا و شایسته‌ی جاودانگی که انسان را به سوی عزت و رفعت و کمال می‌کشانند و برای جهانیان، انوار حق، پشرفت و عرفان را برمی‌افروزد و در آسمان انسانیت، مناره‌های هدایت، علم و تمدن را مرتفع می‌کند و در نهاد تاریخ، نشانه‌های مجد و عظمت و جاودانگی را می‌نگارد:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.^۱

«آری، نور و کتابی روشنگر از جانب خداوند به سوی شما آمده است، که خداوند در پرتو آن، کسانی را که از رضای او پیروی می‌کنند، به راه‌های امن و عافیت رهنمون می‌نماید، و آنان را به توفیق خویش، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی باز می‌برد و به راه راست هدایتشان می‌کند».

فصل دوم:

شواهدی بر تأیید شریعت اسلام

از میان شواهدی که صلاحیت این شریعت را تأیید کرده و تجدد همه جانبه‌ی آن را در رفع نیازهای ملل مختلف و توسعه‌ی تمدن و اختراعات مادی در هر زمان و مکان را به منصفی ظهور می‌رساند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. گواهی حقایق موجود از طریق مقایسه‌ی نظریه‌های قانونی جدید با قوانین شریعت؛

۲. گواهی همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی؛

۳. گواهی دانشمندان منصف غربی.

۱. گواهی حقایق موجود:

نظریات قانونی را که جهان امروز به آن مباهات کرده و فلاسفه‌ی قانون، به آن‌ها افتخار می‌کنند، اسلام قبلاً آن‌ها را وضع کرده و قواعد آن را بنیان نهاده است و فقها و علمای مسلمانان از چهارده قرن پیش در تدوین آن کوشیده‌اند.

حقوقدان بزرگ «عبدالقادر عوده رحمته الله» در مقدمه‌ی جلد اول کتاب ارزشمند خود به نام «التشريع الجنایی الإسلامی» به شمار زیادی از نظریات و اصول قانون‌گذاری اسلامی اشاره می‌کند که بشر در قوانین وضعی خود آن‌ها را نشناخته و اخیراً به طرح آن‌ها پرداخته است.

● از جمله‌ی این نظریات، نظریه‌ی تساوی است:

شریعت اسلامی از زمان نزول با نصوصی صریح، نظریه‌ی تساوی را - به طور مطلق و بدون قید و استثناء - تقریر نموده و برقراری آن را واجب کرده است؛ شریعت اسلامی هیچ فردی را بر دیگری، هیچ گروهی را بر سایر گروه‌ها، هیچ جنس یا رنگی را بر غیر و حاکم را بر مردم برتری و ترجیح نداده است؛ شعار این شریعت، آیه‌ی زیر است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾.^۱

«هان ای مردم! همانا شما را از یک مرد و زن آفریده‌ایم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌گمان، گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست».

این در حالی است که قوانین وضع شده‌ی بشری تا اواخر قرن نوزدهم میلادی از این نظریه به دور بوده و اکنون نیز به نسبت شریعت اسلامی که در حد اعلیٰ، آن را در احکام خود تطبیق داده است، مقدار کم و محدودی از آن را به اجرا درآورده‌اند.

● یکی دیگر از این نظریات، نظریه‌ی آزادی است:

که شریعت اسلامی به عالی‌ترین شکل، آن را تقریر و تأیید نموده و شامل آزادی فکر و اعتقاد و آزادی سخن است.

شهید «عوده» تعداد زیادی از نصوصی را که بر این آزادی دلالت می‌کنند، بیان کرده است که هر عاقلی را قانع می‌کند.

● نظریه‌ی شورا یکی دیگر از این نظریات است:

قرآن کریم در مکه‌ی مکرمه، پیامبر ﷺ را به انجام آن دستور داده است:

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾.^۱

«و کارشان را یزنی و مشورت با هم دیگر است».

و در مدینه نیز دوباره آن را مورد تأکید قرار داده و فرموده است:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾.^۲

«و در کار با آنان مشورت کن».

در تقریر و پایه‌گذاری قانون شورا، شریعت اسلامی، یازده قرن از قوانین موضوعه‌ی بشری، پیشی گرفته است، زیرا در آن قوانین، بعد از انقلاب فرانسه، به طرح این موضوع پرداخته شده است، به جز قانون انگلیس که در قرن هفدهم و قانون ایالات متحده در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم، مبادی و اصول آن را شناخته و مطرح نموده‌اند.

● نظریه‌ی دیگر، مسأله‌ی تقیید و محدود کردن سلطه‌ی

حاکم جامعه است:

که بر سه اصل زیر استوار است:

اول: تعیین حدود اختیار حاکم؛

دوم: مسؤولیت حاکم در مقابل تجاوزات و خطاهایی که مرتکب می‌شود؛

سوم: واگذاری عزل حاکم از سوی (اجماع علمای) امت اسلامی.

این نظریه با این اصول سه‌گانه، زمانی مطرح شده که سلطه‌ی حاکم

اسلامی، تمامی جهان آن روز را در بر داشته است.

شریعت اسلامی، اولین شریعتی است که قدرت اختیار و سلطه‌ی حاکم جامعه را مقید و محدود نموده و او را به تصرف و عمل در آن محدوده و دایره‌ی خاص ملزم کرده است؛ بنابراین حاکم، حق تجاوز از آن محدوده را ندارد و در صورت تجاوز از آن حدود و اختیارات، سخنش پذیرفته نشده و او امرش اطاعت نمی‌گردد.

● نظریه‌ی ثبت عقود و روابط تجاری: مانند:

- حکم به نوشتن بدهی‌های کم یا زیاد؛

- نظریه‌ی حق بدهکار در املای عقد، زیرا او طرف ضعیف عقد است؛

- هم‌چنین مانند تحریم خودداری از تحمل یا ادای شهادت.

تمامی این نظریات، بخشی از آیه‌ی کریمه‌ی، معروف به آیه‌ی «مُداینه» است که احکام و توجیهات مختلفی در آن بیان شده است. زمانی بشر مجبور خواهد بود که به احکام و نظریاتی پناه ببرد که شریعت اسلامی در چهارده قرن پیش بیان کرده است و امروزه تعدادی از آن، از جانب دشمنان شریعت مورد اتهام یا شک قرار می‌گیرد؛ آنگاه بشر ناچار است که به ارزش آن‌ها اعتراف کند، تا عدالت واقعی تحقیق یافته و ضرر و ظلم از افراد و جامعه دفع گردد. بارزترین نمونه‌ی این احکام عبارتند از:

الف. طلاق: تمامی دولت‌های غربی به صحت قانون طلاق اعتراف کرده‌اند و آخرین آن‌ها دولت کاتولیک ایتالیا بوده است که در یازدهمین نشست سال ۱۹۶۸ کنگره‌ی بین‌المللی قوانین شخصی دولت‌ها در «لاسه» در خصوص صدور بیانیه‌ی اعتراف به حقانیت قانون طلاق و جدایی قانونی، در سطح تمام کشورها به تبادل نظر پرداختند و این چیزی جز بازگشت به احکام اسلامی نیست.^۱

۱. به کتاب «موسوعة الفقه الاسلامی» تألیف: دکتر «جمال‌الدین عطیه» ص ۱۴۵ مراجعه شود.

ب. ربا: روزگاری تفکر عدم ادامه‌ی حیات اقتصادی بدون ربا، در میان جوامع، آن‌قدر متداول شده بود که بسیاری از بزرگان اقتصاد، به این فکر افتادند که تحت عنوان علم و اقتصاد - نه دین و ایمان - به ریشه‌کن کردن ربا اقدام نمایند؛ شاید مشهورترین کسی که در این مبارزه شرکت کرد، اقتصاددان انگلیسی «کینز» بود؛ او بر این باور بود که رسیدن به عدالت کامل، بدون ریشه‌کن کردن ربا ممکن نیست.

هم‌چنین دکتر «شاخ» آلمانی می‌گوید: «با عملیات ریاضی محدود، می‌توان توضیح داد که تمام دارایی‌ها در اختیار عده‌ی کمی از رباخواران است».^۱

بهتر است که خواننده‌ی محترم به کتاب‌های دکتر «عیسی عبده»، دکتر «احمد النجار» و کتاب «اقتصادنا» تألیف محمد باقر صدر مراجعه نمایند. در این کتاب‌ها، نظر اسلام درباره‌ی مایل اقتصادی به دقت بیان شده است. در اوایل این قرن، جامعه‌شناسان غربی نقش تعدد زوجات در جلوگیری از از سرگردانی زنان، گسترش فحشا و ازدیاد کودکان غیرمشروع را مورد تأکید قرار دادند؛ این اندیشمندان اعلام کردند که تعدد زوجات، تنها راه حل جلوگیری از مایل و مشکلات مذکور است.

یکی از زنان انگلیسی در مجله‌ی «لندن تروث» در مقاله‌ی خود نوشت: «سرگردانی و آوارگی دختران ما، افزایش یافته و این مصیبت گسترش پیدا کرده است، در حالی که کارشناسان کم‌تر از علل آن بحث می‌کنند. من به عنوان یک زن، وقتی که به آن دختران نگاه می‌کنم، قلبم مملو از شفقت و

۱. برای بافتن توضیح کامل و قانع کننده به تفسیر «الظلال» جلد اول تفسیر آیه‌ی «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» مراجعه شود.

اندوه برای آنان می‌شود. آیا اگر همه‌ی مردم در این اندوه و حسرت با من شریک بودند، می‌توانستیم برای آنان کاری کنیم؟ هیچ اقدامی سودمند نیست، مگر کاری که بتواند مانع این حالات پلید باشد؛ مرجأ به دانشمند فاضل «توماس» که درد را تشخیص داد و داروی کامل شفا بخش آن را توصیف کرد که اباحه‌ی تعدّد زوجات برای مردان است، تا آنان بتوانند با بیشتر از یک زن ازدواج نمایند؛ با این وسیله، قطعاً مشکل حل خواهد شد و دختران ما کدبانو و مالک خانه می‌گردند. بزرگ‌ترین مصیبت این است که مردان اروپایی را وادار کنیم تا به داشتن یک زن اکتفا نمایند. آری، همین محدود کردن باعث شده که دختران ما سرگردان شده و (برای ارضای نیازهای خود) به مردان التماس کنند. بنابراین اگر اجازه‌ی ازدواج به بیشتر از یک زن را به مردان ندهیم، باید منتظر تشدید بحران موجود باشیم. کدام آمار می‌تواند، تعداد مردان متأهلی را که اولاد غیر شرعی آنها، سربار و ننگ جامعه هستند، تعیین کند؟ اگر تعدّد زوجات مباح و جایز بود، آن فرزندان و مادرانشان دچار چنان عذاب و مشکلاتی نمی‌شدند و ناموس ایشان محفوظ می‌ماند. به راستی اجازه‌ی تعدّد زوجات باعث می‌شود که هر زنی بتواند بانوی خانه‌ی خود و مادر اولاد شرعی‌اش باشد.^۱

خانم «آنا ییزانت» در کتابش تحت عنوان «الأديان المنتشرة في الهند» می‌نویسد: «اگر با ترازوی عدالت واقعی، مسأله را بررسی کنیم، برایمان معلوم می‌شود که تعدّد زوجات اسلام از زنای غریبان ارزشمندتر است؛ غریبان اجازه می‌دهند که مرد صرفاً برای ارضای شهوت خود، زن را به کار گرفته و پس از رفع نیازش، او را در خیابان رها کند».

مجله‌ی «صوت الإسلام» در شماره‌ی ۹۰ خود از روزنامه‌ی «الاهرام» مصر نقل کرده است: «اخیراً کشور آلمان، نظام تعدد زوجات را جایز شمرده تا بتواند بحران کودکان غیرمشروع و مشکلات ناشی از روابط حرام مردان و معشوقه‌ها را حل و فصل نماید».

بعید نیست که روزی آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی در اباحه‌ی تعدد زوجات، به راه آلمان رفته و آن را مجاز نمایند؛ زیرا تعدد حلال و زنان شرعی، بهتر از تعدد معشوقه‌ها بوده و ازدواج مشروع و قانونی، بهتر از فاحشه‌گری و فساد مشمئزکننده است.

گاه‌گاهی این‌جا و آن‌جا (در محافل مختلف) فریادهایی از دهان مصلحان اجتماعی اروپایی، شنیده می‌شود که منادی محدود کردن روابط جنسی و بازگشت زنان به خانه‌ها و مقابله با بی‌بندوباری در جوامع غربی است:

- از میان این فریادهای اصلاح‌گرانه، می‌توان به سخنان نویسنده‌ی انگلیسی «آنارود» اشاره کرد؛ این نویسنده با قاطعیت، کار زنان در خارج از منزل و اختلاط با مردان را مورد انتقاد قرار داده می‌گوید: «اگر دختران ما در خانه، خادم باشند، بهتر و کم‌ضررتر از آن است که در خارج از منزل به کار مشغول شوند و آلودگی‌هایی دامن‌گیر آن‌ها شود که برای همیشه زندگی آنان از رونق بیفتد. چرا نباید سرزمین‌های ما همانند سرزمین‌های مسلمانان باشد؟ اساساً در کشورهای اسلامی، زنان دارای عزت و احترام و پاک‌دامنی هستند، برای ما عار است که دختران سرزمینمان انگلیس، با اختلاط بیش از حد با مردان نمونه‌ی بی‌اخلاقی و بی‌عفتی باشند. چرا ما نباید تلاش کنیم که دختران، کار در خانه را که موافق فطرت طبعی آنان است، انجام دهند و کارهای مردانه را برای حفظ شرف خود به مردان واگذار کنند؟»^۱

۱. به نقل از روزنامه‌ی انگلیسی «استرن میل».

- نمونه‌ی دیگری از این فریادها و اعتراضات، شرکت صدها هزار زن سوئدی از مناطق مختلف آن کشور در تظاهراتی عمومی، برای محدود کردن آزادی‌های جنسی در اماکن عمومی بود.^۱

- یکی دیگر از فریادهای اصلاح‌گرانه، یادآوری‌های صدوچهل پزشک سوئدی به پادشاه و پارلمان آن کشور، طی نامه‌ای است که در آن خواستار مقرراتی برای محدود نمودن روابط نامشروع جنسی و منع خودفروشی شده بودند. آن‌ها چنین اعمالی را تهدیدی جدی برای حیات اجتماع و سلامت آن محسوب نموده و درخواست کرده بودند که قوانینی در مقابله با تغییر هویت جنسی تصویب شود.

- یکی دیگر از این فریادها، برای مبارزه با اختلاط زن و مرد و بازگشت زنان به محیط خانه، سخن استاد علوم اجتماعی «مارگارت اسمیچ» است که به شدت از وضع دختران دانشجوی در آمریکا برای غوطه‌ور شدن آن‌ها در لذایذ و تفکرات جنسی انتقاد کرده و در بخشی از سخنان خود گفته بود: «بیشتر از ۶۰ درصد دانشجویان دختر در امتحانات رد می‌شوند و علت شکست آن‌ها، این است که بیشتر از درس‌هایشان و حتی آینده‌شان به فکر مایل جنسی هستند؛ تا جایی که اخیراً حکومت درخواست نموده که برای از بین بردن خودفروشی و روابط نامشروع در مراکز آموزشی، قوانینی وضع شود».^۲

این‌ها نمونه‌هایی از فریادهای اصلاح‌گرانه و تربیتی در مقابله با بی‌بندوباری است. هدف از این اعتراضات، این است که زنان به انجام

۱. به نقل از نشریه‌ی «الأنباء» چاپ قاهره.

۲. به نقل از نشریه‌ی لبنانی «الأحد» شماره‌ی ۶۵۰.

وظایف طبیعی که برای آن‌ها خلق شده‌اند، بازگردند و حدود و مقرراتی برای اختلاط زن و مرد وضع شود تا جامعه از فساد و تباهی ناشی از بی‌بندوباری پاک شود. این چیزی نیست، جز بازگشت به نظام اسلامی و مبادی و اصول اخلاقی آن.

و به راستی، سخن خداوند در محکم تنزیل، صدق است که می‌فرماید:

﴿سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱.

«و به زودی آیات خود را در بیرون و درونشان به ایشان بنمایانم تا آن‌که بر آنان آشکار شود که حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است.»

۲. شهادت کنفرانس‌های بین‌المللی:

ذکر مشهورترین کنفرانس‌های بین‌المللی که در قرن جاری تشکیل شده‌اند، برای ما کافی است:

الف. در شهر «لاسه» در سال ۱۹۳۷ یک کنفرانس بین‌المللی برای بررسی قوانین مقارن منعقد شد و در آن از علمای دانشگاه الأزهر دعوت به عمل آمد؛ دو نماینده از علمای بزرگ حاضر شدند و درباره‌ی «مسئولیت مدنی و جنایی در شریعت اسلامی» و «استقلال فقه اسلامی و نفی هرگونه پیوندی بین شریعت اسلامی و قانون رومی» بحث کردند. به دنبال آن مباحث، کنفرانس، بیانیه‌ای تاریخی که قانون‌گذاران غربی آن را بسیار مهم قلمداد کردند، صادر کرد که در آن آمده بود:

۱. شریعت اسلامی به عنوان یکی از مصادر عمومی تشریع، قابل اعتبار و اعتماد است.

۲. شریعت اسلامی، زنده و پویا و دارای قابلیت تجدد است.

۳. شریعت اسلامی، قائم به ذات خود بوده و از هیچ منبع دیگری مأخوذ نمی‌باشد.^۱

ب. هم‌چنین در سال ۱۹۴۸ در شهر «لا‌هه» با حضور اساتید و وکلای برجسته از ۵۳ کشور مختلف جهان، کنفرانسی بین‌المللی تشکیل شد که پس از جلسات متعدد، با انتشار بیانیه‌ای به کار خود پایان داد و در آن آمده بود: «با توجه به انعطاف و قابلیت تجدد موجود در شریعت اسلامی و اهمیت آن، لازم است که وکلای بین‌المللی، درسی را به عنوان تقارن و تقابل قوانین موجود با این شریعت گذرانده تا به مطالعه‌ی آن تشویق شوند».^۲

ج. در سال ۱۹۵۰ شعبه‌ی حقوق قضایی شرق از مجمع بین‌المللی حقوق مقارن، کنفرانسی را برای بررسی و بحث درباره‌ی فقه اسلامی در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه پاریس، تحت عنوان «هفته‌ای با فقه اسلامی» منعقد نمود که شمار زیادی از اساتید دانشکده‌های حقوق از کشورهای عربی و غیرعربی، دانشکده‌های مختلف دانشگاه الأزهر، وکلای فرانسوی و عرب و تعدادی از مستشرقین شرکت کردند؛ در آن کنفرانس، چهار نفر از اساتید دانشگاه الأزهر و سایر دانشگاه‌های مصر و نیز دو نفر از اساتید سوری، شرکت داشتند؛ محور گفت‌وگوها درباره‌ی پنج موضوع فقهی بود که

۱. به نقل از کتاب «الشریع الاسلامی» تألیف: استادان: السبکی، والبریری ص ۳۵۳.

۲. «المدخل الفقہی» تألیف: استاد مصطفی الزرقاء ص ۲۵۴.

مجمع بین المللی از یک سال قبل آن‌ها را معین نموده و موضوع آن‌ها را به شرکت کنندگان ابلاغ کرده بود که عبارت بودند از: اثبات ملکیت، تملک در جهت مصالح عمومی، مسزولیت جنایی، تأثیر متقابل مذاهب اجتهادی و ربا در اقتصاد اسلامی.

تمامی گفت‌وگوها به زبان فرانسوی بوده و هر روز یک موضوع مورد بررسی قرار می‌گرفت که به دنبال هر موضوعی بحث و مناقشاتی در جلسات صورت می‌گرفت.

در خلال یکی از این مباحثه‌ها، یکی از اعضا که رییس سابق کانون وکلای شهر پاریس بود، گفت: «من نمی‌دانم، بین آنچه که درباره‌ی رکود و جمود در فقه اسلامی و عدم صلاحیت آن در جهت تطبیق با نیازهای عصر حاضر برای ما حکایت می‌شود با آنچه که اکنون در این گردهمایی‌ها می‌شنوم، چگونه توافق و تطبیق ایجاد کنم؟ چیزی که این‌جا به صورت مستدل از نصوص و اصول شریعت اسلامی می‌شنویم، مخالف تمام آن ادعاهاست». در پایان کنفرانس، تمامی شرکت کنندگان اجماعاً یانیه‌ای صادر کردند که ترجمه‌ی قسمتی از آن را بازگو می‌کنیم: «بر اساس نتایج محقق از مباحثاتی که در خلال هفته‌ی فقه اسلامی عرضه گردید و نیز با توجه به گفت‌وگوهایی که در حاشیه‌ی جلسات انجام شد، دریافتیم که: ۱. مبادی فقه اسلامی، بدون تردید، برای قانون‌گذاری دارای ارزش حقوقی است. ۲. اختلاف مذاهب فقهی در مجموعه‌ی عظیم شریعت اسلامی، سرمایه‌ای هنگفت از مفاهیم، معلومات و اصول حقوقی اعجاب‌انگیزی را در خود دارد که باعث می‌شود، فقه اسلامی بتواند جوابگوی تمامی نیازهای زندگی امروز باشد.^۱

۱. به نقل از کتاب «المدخل الفقهي العام» تألیف: استاد مصطفی الزرقاء.

گواهی این مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی دلیل قاطعی بر صلاحیت و شایستگی شریعت اسلامی برای تجدد، شمول و جاودانگی آن در طی زمان‌ها و اعصار است.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۱.

«و برای اهل یقین، داوری چه کسی بهتر از خداوند است».

۳. گواهی دانشمندان منصف غربی:

چنین شهادت‌هایی بسیار زیاد و غیر قابل شمارش هستند. این گواهی‌ها از جانب علمای الأزهر یا دانشمندان مسلمان یا اساتید فقه در دانشگاه‌های اسلامی ارائه نشده‌اند، بلکه این‌ها گواهی قانون‌گذاران قوانین وضعی‌هستند که خود، آن قوانین را قبول داشته و در آغوش آن‌ها بالیده‌اند؛ این گواهی‌های مستدل و قابل اعتماد، اعترافی به فضل، صلاحیت، برتری و سبقت شریعت اسلامی بر سایر قوانین موجود محسوب می‌شوند. در این‌جا بعضی از آن گواهی‌ها را برای آنان که همواره به تفکرات وارده از جانب غرب اعتماد کامل دارند، بیان می‌کنیم:

- دکتر «ایزاک اینساباتو» می‌گوید: «شریعت اسلامی در بسیاری از مباحث، نه تنها بر قوانین اروپایی پیشی گرفته است، بلکه راسخ‌ترین و ثابت‌ترین قوانین را برای جهانیان به ارمغان آورده است».

- علامه «شبرل» رئیس دانشکده‌ی حقوق دانشگاه «وین» در کنفرانس حقوق که در سال ۱۹۲۷ برگزار شد، طی سخنانی گفت: «جامعه‌ی بشری، انتساب مردی همچون محمد را به خود، مایه‌ی افتخار و مباهات می‌داند،

زیرا او علی‌رغم نداشتن سواد، توانسته است در چهارده قرن پیش، شریعتی را پایه‌ریزی کند که ما اروپاییان پس از گذشت دو هزار سال (از جامعه‌ی مدنی روم باستان)، سعادت رسیدن به چنان اعتلای حقوقی را نداشته‌ایم. - فیلسوف انگلیسی «برناردشو» می‌گوید: «به راستی دین محمد به واسطه‌ی داشتن پویایی شگفت‌انگیزش، بسیار قابل تقدیر است و این دین قابلیت تطبیق با جوانب مختلف زندگی را در طی زمان‌ها، داراست و من بر این باورم که ما باید محمد ﷺ را ناجی انسانیت بدانیم و اگر کسی هم‌چون او رهبری دنیای امروز را بر عهده می‌گرفت، بی‌گمان در حل مشکلات آن موفق بود».

- مورخ انگلیسی «ویلز» در کتابش به نام «گوشه‌هایی از تاریخ بشریت» می‌نویسد: «در واقع، از جهت قوانین اداره‌ی مملکتی و تجاری، اروپا یکی از سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شود».

- مورخ فرانسوی «سیدیو» با قاطعیت می‌گوید: «به درستی قانون ناپلئون از کتاب فقهی امام مالک به نام «شرح الدردیر علی متن خلیل» برگرفته شده است».

- «گوستاولوبون» از استاد «لیبری» نقل می‌کند که گفته است: «اگر (حکومت و قوانین) اسلام در صحنه‌ی تاریخ ظهور نمی‌کردند، نهضت علمی اروپا که اکنون شاهد آن هستیم، چندین قرن به تأخیر می‌افتاد».

- «لین بول» در کتاب «اعراب در اسپانیا» می‌گوید: «زمانی که اروپای اُمی، مملو از جهل و محرومیت بود، اندلس، پیشرو دانش و پرچم‌دار تمدن در جهان بود».

- «ادموند بیرک» می‌گوید: «قوانین شریعت محمدی، نظام جامعی است که منافع همه‌ی مردم، از حاکم تا کم‌ترین رعیت را دربر می‌گیرد و نظام حقوقی آن از محکم‌ترین مبادی تشکیل شده است. در واقع شریعت اسلامی، عادل‌ترین نظام حقوقی است که جهان نه در گذشته و نه در آینده، نظیر آن را به خود ندیده و نخواهد دید.

- هم چنان که گفتیم، حقوقدان بزرگ «فمبری» می‌گوید: «به راستی فقه اسلامی بسیار وسیع است و هربار که به آن می‌اندیشم، بسیار شگفت‌زده می‌شوم که چرا شما نظام و احکام خود را موافق زمان و سرزمین خود، از آن استنباط نکرده‌اید؟»

این سخنان و نمونه‌های فراوان دیگری که در این باره بیان شده است، گواه آشکاری هستند که وجود سرمایه‌ی عظیم حقوقی و تشریعی اسلام و نیروی بازدارنده‌ی عملی این شریعت و نیز مدنیت آن را تأیید می‌کنند. در واقع فضل و بزرگواری چیزی است که متصفان به آن اعتراف کرده و علما بدان اقرار نمایند؛ هم چنان که شاعری عرب گفته است:

شَهِدَ الْإِنَامُ بِفَضْلِهِ حَتَّى الْعَدَا وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ^۱

۱. همه‌ی مخلوقات، حتی دشمنان هم به فضیلت و بزرگی او گواهی دادند و در واقع آنچه که دشمنان بدان گواهی دهند، فضیلت و برتری (واقعی) محسوب می‌شود.

فصل سوم:

میان دین ما و دین آن‌ها^۱

در سرزمین ما، بعضی از کسانی که تحت تأثیر نبرد فکری دشمنان قرار گرفته‌اند، این شبهه را برمی‌انگیزند که:

«اروپا بعد از قرون وسطی، زمانی به اوج قله‌ی تمدن و دانش رسید که دین از حکومت فاصله گرفت و استیلایش در زمینه‌ی حکومت و سیاست کم شد؛ امروز نیز برای ما مسلمانان، رسیدن به اوج پیشرفت‌های علمی و تسلط سیاسی، فقط زمانی ممکن خواهد بود که همانند ایشان، دین را از حکومت و سیاست جدا کنیم!»

در ردّ این شبهه‌ی ظالمانه باید بگوییم:

تفاوت میان دین ما و دین ایشان بسیار زیاد است و فاصله‌ی میان این دو نظام، فاصله‌ای بسیار دور و چشمگیر است.

۱. از دیدگاه قرآن، دین خداوندی در طول تاریخ یکی بوده و اسلام نامیده می‌شود (آل عمران: ۱۹)؛ اما پیامبران الهی دارای شریعت‌ها و احکام متفاوت بوده‌اند. (المائدة: ۴۸). مترجم.

خواننده‌ی عزیز! برای شناخت این تفاوت‌ها، باید ابتدا محیط و ملازماتی را که باعث شد اروپا، دین را از حکومت جدا سازد، درک نموده و سپس میان این محیط و ملازمات و ویژگی‌های منحصر به فرد شریعت اسلامی، تطبیق و تقابلی انجام داده باشی؛ آنگاه با چشم خود خواهی دید که میان دین ما و دین آن‌ها چه تفاوت بزرگی وجود دارد و فاصله‌ی قابل توجه میان دو نظام را درک خواهی کرد.

ما در فصل اول کتاب، خصایص و مزایای شریعت اسلامی را به طور کامل، برای شما توضیح دادیم. اما در خصوص محیط و ملازماتی که باعث شد تا اروپاییان دین را از حکومت جدا کنند، اکنون مطالبی را به نظر شما می‌رسانیم:^۱

۱. مسیحیان در سه قرن اول پس از میلاد، مردم را به تعالیم حضرت عیسی علیه السلام از قبیل: محبت، مهربانی و رحمت دعوت می‌کردند و با دعوت مسالمت‌آمیز و موعظه‌ی حسنه به وارد نمودن بت‌پرستان و یهودیان به حیطه‌ی دین خود، همت می‌گماشتند.

با این کار در مقابل خواسته‌های حکومت در مسیر اصلاح، علم و پیشرفت، هیچ مانعی باقی نماند و در این سه قرن، مردان دین در برابر آزادگان، متفکران، مصلحان و سیاستمداران همانند شمشیر کشیده شده‌ای عمل نکردند؛ بلکه مسیحیت با این شیوه، در مقابل دولت و نظام حکومتی و اهداف آن، موقعیتی مسالمت‌آمیز و تأییدکننده یافت، زیرا این دیدگاه بخشی

۱. یکی از مراجع مهم در این خصوص که خواننده را از سایر کتب مستثنی خواهد کرد، کتاب «الدین و الدولة فی الإسلام» می‌باشد که توسط داعی بزرگ مرحوم «شیخ مصطفی السباعی رحمه الله» تألیف شده است.

از تعالیم مسیح علیه السلام بود، هم چنان که در «انجیل متی» آمده است: «حق قیصر^۱ را به وی و حق خداوند را به خداوند اعطا کنید».

معنی عبارت این است که رسالت حضرت مسیح علیه السلام در این زمینه، مطابق ظواهر زیر عمل می‌کند:

الف. شریعت مسیح علیه السلام، رسالت تهذیب، اصلاح اخلاق و اعتلای روح را بر عهده دارد.

ب. این شریعت در امور حکومتی دخالت نکرده و اعتنایی به مسائل حکومتی و اداری مملکت ندارد.

ج. شریعت مسیحیت به عنوان متمم و مکمل شریعت موسی علیه السلام از جانب خدا آمده است.

د. شریعت مسیحیت دارای نظامی مقدس و روحانی مآب نیست که در آن مردان دین و کشیشان بتوانند بر ضمایر و عقاید مردم مسلط باشند.

۲. از زمانی که امپراطور قسطنطین در سال ۳۲۴ میلادی حمایت خود را از مسیحیت اعلام کرد و شکنجه و آزار روحانیون این دین ممنوع شد، مسیحیان دوره‌ای جدید را آغاز کردند که قبلاً حتی در خواب هم آن را ندیده بودند؛ امپراطور، کشیشان را از بسیاری مسؤولیت‌ها معاف نموده و از دریافت قسمتی از مالیات بر درآمد املاک کلیساها، چشم‌پوشی کرد. پس از قسطنطین، امپراطور جدید، «تئودر» هم سیاست‌های وی را که اعطای امتیازات به کلیساها و کشیشان بود، ادامه داد و مهم‌ترین این امتیازات عبارت بودند از: تأسیس دادگاه‌ها در کلیساها و معافیت کامل کشیشان و مردان دینی از تمام مالیات‌ها. در آغاز قرن پنجم میلادی، رجال دینی در میان مردم، گروه

۱. لقب و عنوان پادشاهان روم.

منازعی در تمام جنبه‌ها بودند و زمینه‌ی کاملاً مساعدی برای سیطره و تحکیم تاریخی آنان در قرون وسطی مهیا شد تا جایی که می‌توان تاریخ این دوران را، دوره‌ی تاریخی کلیسا یا دوره‌ی تاریخی رجال دین نامید.

این تسلط در حوزه‌های اساسی زیر متجلی شد:

الف. در زمینه‌ی سیاست: هنگامی که در قرون وسطا، روحانیون مسیحی بر مسند قدرت تکیه زدند، به دخالت در امور سرزمین‌های مسیحی پرداختند و عیاشی‌ها و دنیاطلبی‌های خود را توجیه نمودند؛ از هرکسی که رضایت داشتند، او را حکومت داده و هرکسی را که دوست نداشتند، عزل می‌کردند.

در کتاب «معالم تاریخ العصور الوسطی» صفحه‌ی ۱۳۷ آمده است: «پاپ گریگورس هفتم، در سال ۱۰۸۵ میلادی اعلام کرد که کلیسا صاحب رهبری جهانی است که در تحقق این سیادت به طور مستقیم از خداوند کمک می‌گیرد؛ تنفیذ حکم پادشاهان و امرای روی زمین در اختیار کلیساست و پاپ نقطه‌ی مرکزی (حکومت) زمین است؛ تنها اوست که اسقف‌ها را ولایت و سرپرستی بخشیده یا خلع می‌کند و برکنار کردن کشیشان عیاش و دنیاپرست فقط حق اوست، زیرا او بزرگواری است که درباره‌ی آن چه انجام می‌دهد، مورد بازخواست واقع نمی‌شود، لیکن غیر او مورد سؤال قرار می‌گیرد.

نویسنده در صفحه‌ی ۱۴۰ همان کتاب می‌گوید: بیشتر از آن‌چه گفتیم: پاپ امپراطور را از بسیاری از اختیارات محروم کرده بود؛ گاهی اوقات امپراطور مجبور بود با سر و پای برهنه و در برف و باران سه روز در آستانه‌ی درگاه پاپ بایستد، تا برایش اجازه‌ی ورود صادر شده و پاپ گناهانش را

بیخشد؛ هم چنان که پاپ در سال ۱۰۷۶ میلادی با هنری چهارم چنین رفتار نموده و او را از حکومتش خلع کرده بود. گاهی اوقات امپراتور مجبور بود که پیش پاپ به رکوع رفته و در مقابل او سر تعظیم فرود آورد، همان گونه که امپراتور فردریک در سال ۱۱۷۷ میلادی این چنین کرد.

ب. در زمینه‌ی اجتماعی: رجال دینی طبقه‌ی ممتازی شدند که دادگاه‌ها، مالیات‌ها، تقدیس، املاک و زندان‌های ویژه را به خود اختصاص دادند؛ زندان‌هایی که گاهی مجرمان در آن‌ها محکوم به حبس ابد می‌شدند؛ پاپ بونیفس هشتم در سال ۱۲۹۶ میلادی - هم چنان که در کتاب «معالم التاريخ العصور الوسطی» آمده است - با صدور حکمی عمومی اعلام کرد که کلیسا و کشیشان حق ندارند به هیچ حاکم زمینی مالیات بدهند و هرکسی که مالیات پرداخت کند، محکوم به عزل و محرومیت است.

ج. در عرصه‌ی فکر و اندیشه: سرمداران کلیسا با ملل و افراد مختلفی که در دین و عقیده با ایشان مخالفت می‌کردند، به سخت‌گیری و مبارزه پرداختند:

- به دلیل کینه‌ی شدیدی که از اسلام و مسلمانان داشتند، بر ضد مسلمانان اعلان جنگی کردند که پس از دوست سال ویرانی و بدبختی به پایان رسید.

- بر ضد مسیحیان هراقله که صاحب شهرهای آباد و تمدنی شکوفا بودند، اعلان جنگ کردند و تنها گناه آنان تردید داشتن درباره‌ی صحت مبادی اعتقاد رومیان و تفسیر صحیح انجیل بود.

- در مقابل «والدون‌ها» اعلان جنگ کردند؛ آنان پیروان شخصی به نام «والدو» بودند که رجال دین مسیحیت را به خاطر ثروت و تجملشان مورد

طعن و سرزنش قرار می داد و گناهی جز این نداشت. پاپ علیه او و پیروانش اعلان جنگ کرد و به مجرمان گستاخ و بی رحم نیز اجازه داد تا در جنگ علیه او شرکت کرده و با به کار بردن شمشیر و آتش، آزادگان آنان را برده‌ی خود سازند. پاپ به انجام تمامی آن چه که عقل نمی پذیرد، دستور داد؛ غارت اموال، هتک ناموس و خفه کردن و کشتن آزادگان، جزوی از آن دستورات بود.

- بر ضد لوتر و پروتستان ها اعلان جنگ کردند و با عَلم کلیسا به کشتار بی رحمانه‌ی «سانت بارتلمی» در سال ۱۵۷۲ میلادی لشکریان را تشویق کردند و در یک شب صد هزار نفر را از دم تیغ گذراندند.

- محاکم و دادگاه های تفتیش عقاید را به صورت علنی ایجاد کردند و در آن عقاید متهمین و اخلاصشان برای کلیسا و نیز قبول ولایت کلیسا را مورد تحقیق و تفحص قرار می دادند؛ متهمین این دادگاه ها را مسلمانانی که مجبور به قبول مسیحیت می شدند، یهودیان، پروتستان ها و اردتودکس ها، تشکیل می دادند.

- بر متفکران، فلاسفه و اصلاحگران به خاطر عقاید و آرایشان هجوم بردند و حتی تعدادی از آنها را زنده زنده سوزاندند؛ آنان کسانی همچون «جان هیس» در سال ۱۴۱۵ میلادی، «جیروم براجی»، «جان دارک» و «برونوا» در سال ۱۵۸۹ و «فائینی» در سال ۱۶۱۹ میلادی و صدها نفر دیگر را نیز سوزاندند.

- افرادی همچون «آیلبارد»، «راجر بیکن»، «گالیله» و صدها نفر دیگر را به زندان انداختند، که بسیاری از آنها در زندان ها، جان خود را از دست دادند. سردمداران کلیسا کسانی را پس از مرگ سوزانده و افراد دیگری را از سرزمین و وطن خود آواره کردند.

بعضی از مورخین تعداد قربانیان دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطی را، از ابتدای تأسیس در قرن سیزدهم میلادی تا انقضای آن‌ها در قرن هجدهم، نه میلیون نفر ذکر کرده‌اند.^۱

- کلیسا به هجوم خود بر سر متفکران و دانشمندان و حقوق شخصی و اجتماعی آنان اکتفا نکرد، بلکه آرا و کتاب‌های آنان را مورد تجاوز قرار داد؛ کتاب‌ها سوزانده شده و تألیفات مصادره شدند؛ آنان که نظریه‌ی چرخش زمین را به دور خورشید، قبول داشتند و آنان که قایل به آزادی انسان در فهم کتاب مقدس بدون دخالت کشیش‌ها بودند، تکفیر شدند.

۳. طبیعی بود که پس از این تراژدی غمگین کننده آتش‌فشان خشم، منفجر شود:

هم چنان که گذشت، مسیحیت اولیه با مسیح و انجیلش، روشن کننده‌ی آتش این آتشفشان نبود، بلکه این رجال دین بودند که با قساوت قلب، خودپرستی، تحریف تعالیم مسیح، خودبزرگ‌بینی و عطش حکومت کردن و استبدادی که در نفوس خود داشتند، زمینه‌ی لازم را برای انفجار این آتش‌فشان فراهم کردند.

اولین برخورد میان کلیسا و دنیا پرستان و پادشاهان رخ داد؛ سپس زمانی که پارلمان انگلیس در سال ۱۳۰۱ میلادی تصویب کرد که پاپ، حق مداخله در امور داخلی کشور را ندارد، آتش اختلافات به مجالس ملی هم کشیده شد و در سال ۱۳۰۲ میلادی هم مجلس طبقات امت در فرانسه حکمی به همان مضمون را به تصویب رساند.

سپس حرکت‌های دیگری در میان نویسندگان، متفکران و سایر شخصیت‌ها، شروع شد.

۱. به نقل از کتاب «مهاکم التفتیش» تألیف: دکتر زکی علی ص ۵۰.

- در کسانی هم چون ایلیارد، ویکلف، جون هر، لوتر و کلفنی قیام مردم علیه مفاسد نظام کلیسا جلوه گر شد.

- افرادی همچون روجر بیکن، کوپرنیکس و گالیله نمودی از قیام دانشمندان علیه فرهنگ و علوم کلیسایی بود.

- دکارت، فولتر و روسو، نمونه هایی از مخالفت فلاسفه و ادبا با کلیسا و رجال دین است.

در قرن شانزدهم در سال ۱۵۴۶ لوتر خطاب به نخبگان و اشراف آلمان گفت: «آیا مایه ی خشم نیست که پاپ برای خودش در قلمرو امپراطوری حق تصرف قایل است؛ مگر او سخن آقایش - یعنی حضرت مسیح علیه السلام - را فراموش کرده که فرموده است: سیادت و فرمانروایی زمین حق پادشاهان است؛ شأن و مقام پاپ همانند پادشاهان نیست. باید پاپ از اجازه ای که به «کشیش روما» در سرزمین های «نابولی» و «سقلیه» داده است و حقوق دروغینی را که برای او قایل شده است، منصرف شود، زیرا حق او در خصوص آن سرزمین ها، از من - لوتر - بیشتر نیست، پاپ باید به اجرای فريضه ی نماز مشغول شده و امور حکومتی را به پادشاهان واگذار کند»^۱.

۴. هنگام انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی به رجال دین گفته شد: «به اماکن خود بازگشته و در معابد به انزوا بنشینید و از حیطه ی تعالیم حضرت مسیح علیه السلام تجاوز نکنید».

از آن زمان در اروپا جدایی دین از حکومت مطرح شد و دست رجال دین از سیاست کوتاه شد و «آنچه را که حق قیصر بود به او آنچه را که حق خداوند بود به خداوند دادند».

۱. به نقل از کتاب «علم الدولة» تألیف: احمد توفیق؛ ج ۱ ص ۳۳۸.

بدون شک این نتیجه‌ی حتمی ناشی از خروج کلیسا از حدود وظایف خود، مخالفت با تعالیم مسیح علیه السلام و دخالت‌های مداوم آنان در امور حکومتی و سیاسی بود.

آری! راز استادگی شدید اروپاییان در مقابل کلیسا این بود؛ آنان از صمیم دل، ندای جدایی دین از سیاست را سر دادند و با دخالت مردان دین در امور سیاسی به شدت به مبارزه پرداختند.

بدون شک اسلام با داشتن نظم ذاتی، شمول احکام و مسؤولیت‌های واگذار شده به علمایش، کاملاً با طبیعت و مبادی ادیان دیگر همچون مسیحیت و... متفاوت است. هم‌چنین نقشی که علمای اسلامی در جامعه داشته‌اند، با نقشی که رجال دین مسیحیت ایفا کرده‌اند، کاملاً مغایرت دارد. وقتی که مسیحیت اولیه حق قیصر را به او و حق خداوند را به خداوند ادا می‌کرد - هم چنان که گفتیم - اسلام با تشریع جامع خود، اصول حکم، شیوه‌ی زندگی و نظام حکومتی را پایه‌گذاری کرده و بر هر حاکمی در جامعه‌ی اسلامی واجب گردانید که آن اصول، روش و نظام حکومتی را به شیوه‌ی کاملاً دقیق و جامع به اجرا درآورد و اگر از آن‌ها روی‌گردانی نموده یا در اجرای بعضی از آن‌ها بی‌اعتنایی کند، فردای قیامت در مقابل خداوند و در برابر مردم مسؤول است و مردم می‌توانند او را مورد محاسبه قرار داده و یا او را از مقامش خلع نمایند؛ هم‌چنین در مقابل تاریخ و نسل‌های بعد مسؤول است و نامش در دیوان خائنان و مجرمان ثبت خواهد شد.

آن‌گاه که مسیحیت اولیه، وظیفه‌ی رجال دینی را در اعتلای روحی، اصلاح اخلاق و تهذیب نفس محدود می‌کرد، اسلام تمامی مسلمانان - به ویژه عالمان دینی - را مکلف می‌نمود تا هرگاه حاکم از حدود خداوند تجاوز کرد، در مقابل او ایستاده و هنگام قصور در کارهایش او را نصیحت کنند.

تاریخ اسلامی مملو است از مردانی که در سطوح مختلف با پایداری، حق طلبی و نیروی ایمان در مقابل حاکمان ایستادگی کرده‌اند؛ کسانی همچون: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، احمد بن حنبل، عز بن عبدالسلام، منذر بن سعید، سلمة بن دینار، سید قطب، عبدالعزیز بدری، مروان حدید و صدها نفر دیگر از میان پیشینیان و معاصران.^۱

آن‌ها نه تنها در صفحات تاریخ جاودانه‌ترین دیدگاه‌ها را ثبت کردند، بلکه با دیدگاه‌های برجسته، فداکاری‌های بزرگ و شجاعت و ثبات کریمانه‌ی خود، رهبر و راهنمای نسل‌های بعد از خود شدند؛ خداوند همه‌ی آن‌ها را مورد رحمت خود قرار داده و جایگاهشان را در بهشت خود رفیع گرداند.

لازم است هر مسلمانی بداند که او در جامعه‌ی اسلامی، شخصی دیندار محسوب می‌شود و مطابق این مفهوم باید ملتزم به عقیده و سلوک و رفتار اسلامی باشد. او مکلف است که دعوت رسالت اسلام را تبلیغ کرده و به نصیحت (و امر به معروف و نهی از منکر) دیگران بپردازد. چنین فردی باید در هر جایی خود را ملزم به بیان حق بداند و در اجرای دستورات پروردگار از سرزنش ملامت‌گران باکی نداشته باشد.

بدون شک فقها و دانشمندان دینی در برابر خداوند و مردم در ادای امانت و رسالت اسلامی و نیز التزام به مبادی اسلام، مسؤولیت سنگین‌تری دارند؛ چراکه آن‌ها رهبر و پیشوای جامعه محسوب می‌شوند و هر جا که باشند، در بیان دلایل و محکوم کردن و نابود نمودن باطل و نیز در مقابله با افراد منحرف و نابهنجار از دیگران قدرتمندتر هستند.

۱. کسانی که می‌خواهند درباره‌ی زندگی آن بزرگان اطلاعات بیشتری کسب کنند، به کتاب ما تحت عنوان «إلى ورثة الأنبياء» و کتاب «مسؤولية العلماء» تألیف مجاهد نشو عبدالعزیز البدری و نیز کتاب «من اخلاق العلماء» شیخ محمد سلیمان مراجعه کنند. مؤلف.

علی‌رغم مفهومی که بیان کردیم، برای هر انسان عاقل، فهیم و دارای بصیرت آشکار می‌شود که تفکر محدود نمودن نفوذ علمای دینی در امور معنوی (و جدایی میان امور دنیوی و دینی) برای اولین بار، پس از قرن هجدهم میلادی به سرزمین‌های اسلامیان وارد شده است تا دشمنان اسلام بتوانند به وظایف و مسؤولیت‌های علما و فقهای اسلام صبغه‌ی روحانی بدهند و به جهانیان بگویند که وظایف آن‌ها محدود به مساجد و وعظ و نصیحت مردم است و تا بتوانند آنان را از نقد قوانین، نصیحت حاکمان، ایستادگی در برابر ظالمان، غور در مایل سیاسی و نیز پذیرفتن امور اداری و وزارتی باز دارند و بگویند تمامی این امور از وظایف علما نیست و از صلاحیت آنان خارج است. بدون شک، این همان نتیجه‌ای است که فراماسونری‌ها از آن خرسند بوده و استعمارگران بدان تمایل دارند.

خلاصه‌ی سخن این‌که مفهوم متدین در اسلام، با آنچه که در مسیحیت به عنوان روحانی و کشیش به کار می‌رود، بسیار متفاوت است؛ علمای مسلمان در فقه، لغت، تاریخ، سیره و سایر علوم شرعی تبحر می‌یابند ولی این تبحر و تخصص مانع مشارکت آن‌ها در امور حقوقی و سیاسی نمی‌شود، بلکه در صورت داشتن شایستگی و لیاقت لازم می‌توانند، مسؤولیت‌های مختلفی را بر عهده بگیرند.

در چنین دیدگاهی، علما انسان‌هایی محسوب می‌شوند که گاهی اوقات مرتکب اشتباه شده و خطا می‌کنند و گاهی اوقات درست عمل نموده و کارهای نیکویی انجام می‌دهند؛ زیرا هیچ‌کس معصوم از خطا و گناه نیست، مگر انبیا و پیامبران الهی و غیر آن‌ها دچار اشتباه و پشیمانی شده و قابل نقد هستند و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هر انسانی دچار اشتباه (و گناه) می‌شود و بهترین خطاکاران، توبه‌کنندگان هستند».

امام مالک رحمه الله در مقابل قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده و با اشاره به قبر شریف، این سخن تاریخی را بیان کرده‌اند: «هرکدام از ما دچار اشتباه و پشیمانی می‌شود و بر او نیز ایراد وارد است، مگر صاحب این قبر صلی الله علیه و آله».

عالم واقعی کسی است که حق را به شریعت اسلامی نسبت دهد، نه به شخص عاجز و ناتوان خود. عالم حقیقی در انتظار حکم شرعی (در خصوص مسایل خود) است، خواه به نفع او باشد و یا خیر؛ چنین شخصی هرگاه مرتکب خطا و اشتباه شود، انتقاد و نصیحت را می‌پذیرد و باور دارد که وی انسان است و کارهایش گاهی اوقات به صحت و نیکویی منجر می‌شود و گاهی اوقات به اشتباه و خطا؛ بدون شک، چنین فردی هیچ‌گاه برای خود، قداست و بزرگواری قایل نیست، مگر به آن مقدار که شرع روا داشته و یا تعالیم اسلامی به او رخصت داده است.^۱

هم چنان که گذشت، اسلام علاوه بر ویژگی‌های ربانیت، جهانی بودن و شمول (بر سایر شرایع) دارای این امتیازات است: تجدد، اعطاء، تداوم، تعادل میان ماده و روح، رعایت توازن میان مصالح فردی و اجتماعی، تکامل، تأیید و ختم شریعت‌های سابق، آسانی، سادگی، عقلانی بودن و عدالت مطلق برای تمام انسان‌ها.

شریعت اسلامی به صورت عملی تئوری‌های حقوقی برابری، آزادی، شورا و... را داراست و کنفرانس‌های بین‌المللی همچون کنفرانس لاهه، پاریس، و... و نیز افراد منصفی از میان فلاسفه‌ی غرب مانند: شبرل و برنارد شو و سایرین به وجود آن‌ها شهادت داده‌اند.

۱. در خصوص حدود تعیین شده‌ی اسلام برای تعظیم و توفیر بزرگ‌ترها به جلد اول کتاب «تربیه الأولاد فی الإسلام» نوشته‌ی همین مؤلف، فصل مسؤولیت تربیت اجتماعی، مراجعه شود.

بنا بر آنچه گفته شد، شریعت اسلامی در مبادی، سازمان و احکام و مقررات خود، تفکر سازگاری و جمع میان دین و حکومت یا می‌توان گفت: سازگاری میان دین و زندگی را عملی ساخته است.

اگر سؤال شود که چگونه اسلام به این مهم دست یافته است (در حالی که ادیان دیگر در این موضوع به بن‌بست رسیده‌اند)؟ در جواب باید گفت: اسلام دینی الهی محسوب می‌شود، چراکه بر مبادی زیر قرار گرفته است: - عقیده‌ی ربانیتی که عقل آدمی را از چنگال خرافات آزاد می‌نماید و به توحید خالص و تنزیه الله جل جلاله از هرگونه شریک و شبیه فرا می‌خواند. - عبادت خالصی که روح آدمی را اعتلا بخشیده و اخلاق و اعمال وی را تهذیب و اصلاح می‌کند.

- مبادی اخلاقی ثابتی که شخصیت (روحی) آدمی را رشد داده و او را به قله‌های عظیم فضیلت، کرامت و کمال می‌رساند. اسلام یک شیوه‌ی (منحصر به فرد) حکومتی نیز محسوب می‌شود، چون بر مبادی زیر استوار است:

۱. ریس یا امیر و یا خلیفه‌ی مسلمین، فقط زمانی مشروعیت دینی دارد که جامعه‌ی مسلمانان او را انتخاب نموده باشند، چراکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾^۱

«و کارشان رایزنی و مشورت با هم دیگر است».

هم‌چنین امام احمد روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هرکس بدون مشورت با مسلمانان، با امیری بیعت کند، بیعت آن دو را اعتباری نیست».

۲. در نظام حکومتی اسلام، از میان افراد باتجربه و کاردان - بدون توجه به اعتبارهای خانوادگی، مادی و... - کسانی برای انجام امور برگزیده می‌شوند که شایستگی و لیاقت لازم را برای احراز آن مقام داشته باشند؛ چراکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «کسی که ولی امر و سرپرست مسلمانان می‌شود، اگر کسی را برای انجام کاری (بدون تخصص و تجربه) انتخاب کند و معیارش فقط محبت و دوستی و یا خویشاوندی باشد، مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد»؛ در روایت حاکم آمده است که: چنین حاکمی به خدا و پیامبر خیانت ورزیده است.

۳. اسلام قواعد کلی و مبادی عمومی قوانین مدنی، سیاسی و اجتماعی را وضع نموده و تفصیل آن‌ها را در هر زمان و مکان به مجتهدان (واجد شرایط) واگذار نموده است، تا با وضع جزئیات (بر مبنای قواعد و اصول) در تحقق مصالح عمومی مردم بکوشند؛ اما به شرط این‌که قوانین وضع شده‌ی آن‌ها با نصوص صریح قرآن، سنت، قیاس و یا اجماع در تعارض نباشد.

۴. عقوبات یا قوانین جزایی و جنایی که در اصطلاح شرع حدود و تعزیرات نامیده می‌شوند؛ حدود شامل: حد ارتداد، حد قتل نفس (به طور عمدی) حد زناکار، حد شراب‌خوار، حد فساد کردن در زمین (و قطع طریق). اسلام برای هر کدام از این حدود، بر اساس قرآن یا سنت، عقوبت‌هایی مقدر و معین قرار داده است. تعزیرات نیز عقوبت‌هایی غیر مشخص هستند که به هنگام عدم رعایت حق‌الله یا حق‌الناس در گناهایی که حد یا کفاره‌ی معینی ندارند (به اجتهاد قاضی) معین می‌شوند؛ تعزیرگاهی اوقات با توبیخ، یا زدن، یا زندانی کردن، یا انکار و تقبیح و یا غرامت و جریمه است؛ اما مشروط بر این است که به حداقل حدود خداوندی نرسد.

۵. وجود ارتشی نیرومند که دشمنان را به وحشت انداخته و از سرزمین اسلامی تجاوزات را دفع نماید و در اعتلای کلمه‌ی الله و قوانین خداوندی در زمین بکوشد. شعار اسلام در داشتن چنین ارتشی نیرومند این کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^۱.

«برای (مبارزه با) آنان تا آن‌جا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده کنید تا با آن (ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید».

۶. نظام قضایی مستقل و به دور از هرگونه سلطه‌ی حکومتی، تا بتواند میان حاکم دولت اسلامی و افراد عادی آن امت، تساوی (و عدالت) را برقرار کند. شعار اسلام در تحقق این مهم آیه‌ی زیر است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ﴾^۲.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، عدالت و دادگری پیشه سازید و در اجرای عدل و داد بکوشید و به خاطر خدا شهادت بدهید، هرچند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و یا خویشاوندانتان باشد».

وظیفه‌ی اساسی نظام قضایی، تحقق عدالت در میان مردم است، بدون توجه به دین، جنس، رنگ، و یا هر امتیاز دیگری، چراکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْقَدْلِ﴾^۱.

«و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید».

۷. همکاری و تعاون میان دولت ها بر اساس نیکوکاری، عدالت و روابط

صحیح، با شعار:

﴿لَا يَتَّخِذُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۲.

«خداوند شما را نهی نمی کند از این که در حق کسانی که با شما در کار دین

کارزار نکرده اند و شما را از خانه و کاشانه تان آواره نکرده اند، نیکی کنید و با آنان

عادلانه رفتار کنید؛ (چرا که) بی گمان خداوند دادگران را دوست دارد».

۸. دعوت به یادگیری علوم (و فنون) سودمند، خواه علم شرعی باشد یا

علمی غیر شرعی که مصلحت دینی یا دنیوی در آن موجود باشد؛ شعار

اسلام در این رابطه این سخن خداوند متعال است که می فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّيَ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۳.

«و بگو: پروردگارا! مرا دانش افزای».

۹. توجه خاص به عزت و کرامت جامعه ی اسلامی، تا همواره مسلمانان

سرافراز بوده و پرچم اسلام در جهان برافراشته باشد؛ خداوند متعال

می فرماید:

﴿وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقُونَ لَا يَقْعَهُونَ﴾^۴.

«حال آن که عزت، خاص خداوند و پیامبرش و مؤمنان است، ولی منافقان

نمی دانند».

۲. الممتحنة: ۸.

۱. النساء: ۵۸.

۴. المنافقون: ۸.

۳. طه: ۱۱۴.

۱۰. حراست و پاسداری دایمی از ارزش‌های عمومی در نظام نظارتی مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر، بر اساس تطبیق قوانین اسلامی، تحقق مصالح امت اسلامی و دفع آزار و شر از مردم. در هر شهر و دیاری تولیت چنین نظارتی بر عهده‌ی افراد باکفایتی است که حکومت اسلامی منصوب می‌کند، تا با امانتداری و اخلاص در پاسداری از ارزش‌های عمومی و تحقق این دستورات خداوندی کوشا باشند که می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱.

«و باید از میان شما گروهی باشند دعوتگر به خیر که به نیکی فرمان دهند و از ناشایستی بازدارند و اینان رستگاران».

بر هر مسلمانی واجب است که در تقویت و حمایت از اصل فوق، کوشش نموده و مسؤولیت‌های خود را ادا کند تا این فرمان خداوندی تحقق یابد که می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲.

«و مردان و زنان مؤمن دوستدار هم‌دیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش اطاعت می‌کنند؛ به زودی خداوند بر آنان رحمت خود را فرود می‌آورد، که خداوند پیروزمند فرزانه است».

این‌ها مهم‌ترین اصولی هستند که ثابت می‌کنند، اسلام شریعتی مرکب از دین و عقیده و نظامی حکومتی است که عبادت و سیاست و تبلیغ قرآنی و شمشیر را به هم آمیخته و برای مردمان، نظامی حکومتی و دستوری معین برای زندگی را به ارمغان آورده است.

اسلام با این ویژگی‌ها و آن مزایا که ذکر کردیم، کاملاً با طبیعت مسیحیت اختلاف دارد، چه از نظر تغییر و تجدد و چه از نظر شمول بر شیوهی زندگی. خواننده‌ی گرامی! قبلاً در خصوص دیدگاه کلیسا در برابر علم و دانش و متفکران و اصلاحگران و نیز درباره‌ی تحریف آیین مسیحیت توسط رجال دینی آن شریعت سخن گفتیم؛ آنان با سنگدلی و خودخواهی، خود را از سایر افراد جامعه‌ی بشری برتر دانسته و از خودشان در مقابل خداوند، اربابان و آقایانی ساخته بودند و مدعی می‌شدند که برای آن‌چه که انجام می‌دهند، مورد سؤال قرار نمی‌گیرند.

با ایجاد چنین پیوند عمیق و هماهنگی کامل میان دین و حکومت، اسلام توانست تمدنی جاودان و دولتی باشکوه را به وجود آورد و به راستی که دوران حکومت‌های اسلامی (امویان و عباسیان) به طور کلی دوره‌ی شکوفایی علم و تمدن و پیشرفت بوده است. تمامی تواریخ بر این نکته متفقند که گروه‌های مختلفی از علما، فلاسفه، ادبا، اطبا و مورخین و... در تشکیل تمدن عظیم اسلامی شرکت داشته‌اند؛ آنان در کنار هم، بدون نزاع و اختلاف در خصوص وسایل یا اهداف، توانستند بدان شکوفایی دست یابند. خلاصه‌ی سخن این‌که:

دوران شکوفایی و قدرتمندی تمدن درخشان اسلامی در تاریخ، عصری باشکوه در مدنیت و تمدن انسانی به شمار می‌رود و در سایه‌ی حکومت

اسلامی دین و علم به شکوفایی رسیده‌اند؛ فقهای اسلامی در آن دوران، نه تنها تشریع و قانون‌گذاری را برطرف می‌نمودند، بلکه برای تمامی مسایل نو (مستحدثه) و مشکلات راه‌حل‌هایی ارائه می‌دادند. چنین مزایایی که در شریعت اسلامی وجود دارد، در هیچ‌کدام از ادیان دیگر یا نظام‌های بشری مشاهده نمی‌شود. این تجدد و استمرار و جامعیت و شمول مبادی که در شریعت اسلامی دیده می‌شود، اصول آن را جاودانه و دعوت آن را جهانی نموده است؛ تا روزی که میراث جهان و آنچه که بر روی آن است، از آن خداوند خواهد شد.

فصل چهارم:

نمونه‌هایی از سرافرازی و تمدن

آنگاه که مسلمانان اولیه دعوت اسلام و رسالت جاودانه‌اش را پذیرفتند چه سرافرازی و عزتی را کسب کردند؟ و آنگاه که آنان مفهوم اسلام را به عنوان عقیده و حکومت و نظام قانونی و شیوه‌ی زندگی خود قبول کردند، به چه تمدن و پیشرفتی دست یافتند؟

در خصوص سرافرازی و عزتی که آنان کسب کردند، باید گفت: آنگاه که این مفاهیم در وجود یاران پیامبر ﷺ، تابعین و نسل‌های نیکوکار بعدی قرار گرفت، آنان از محیط و محل زندگی محدودشان به اطراف و کرانه‌های جهان خارج شدند و با ملل دیگر ارتباط یافته و آنان را تکریم نهادند. مسلمانان اولیه (در عقیده‌ی خود) توحید را امری بسیار ضروری محسوب نموده و قواعد تمدن و پیشرفت را در جهان بنیان نهادند؛ آنان نور علم و معرفت را در عالم هستی انتشار دادند و اصول آزادی، عدالت و برابری را بر صفحه‌ی روزگار ثبت کردند؛ آنان مردم را از بندگی و عبادت انسان‌ها به عبادت خداوند رسانیده و از ضیق دنیا و جور ادیان به گشایش و عدالت اسلامی رسانیدند.

اسلام قبل از وفات پیامبر ﷺ در تمام شبه جزیره عربستان (که امروزه شامل کشورهای عربستان، یمن، بحرین و... است) انتشار یافته بود.

در زمان خلفای راشدین رضی الله عنهم دو کشور بزرگ ایران و روم در برابر اسلام به زانو درآمدند و حکومت اسلام از طرف شرق به بلاد سند، از جانب شمال به سرزمین های اطراف دریای خزر، ارمنستان و روسیه و از سمت غرب و شمال غربی به سرزمین شام، مصر، برقه^۱ و طرابلس گسترش یافته بود؛ تمام آن فتوحات در مدت سی و پنج سال انجام شد.

در دوره ی حکومت بنی امیه، سرزمین اسلام از شرق به بلاد سند و قسمت اعظم هندوستان تا سرحد چین و از سمت غرب به بلاد اندلس گسترش یافت و در عهد خلفای بنی عباس، هارون الرشید رضی الله عنه قادر بود که تصور کند، شرق و غرب و شمال و جنوب عالم تحت سلطه ی حکومت اسلامی است و به ابرهائی که گذر کرده و برکات خود را نازل نمی کردند، بگوید: «هرجا که بارانت را فرو بفرستی، خراج (و درآمد) آن به جانب ما بازمی گردد».

در آن دوران، مسلمانان با عزت و افتخار می زیستند، تا این که خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴ میلادی با دستان خیانتکار کمال آتاتورک مزدور از ریشه برآورده شد. با لغو خلافت اسلامی، عظمت و شکوه سرزمین های اسلامی از بین رفت؛ ضعف و سستی در آنها راه یافت و کشورهای اسلامی به بازیچه ی دست دول غربی استعمارگر - و در رأس آنها انگلستان و فرانسه - مبدل شدند. آنان فقط به تجزیه ی ممالک اسلامی بسنده نکردند، بلکه پس از جنگ جهانی دوم، همواره قوای توطئه گر و کینه جوی ماسونری

۱. نام قدیم سیرناپیک، جزیی از سرزمین ایبسی کنونی (فرهنگ معین).

دوشادوش استعمارگران متمدن و یهودیان پلید و نژادپرست، علیه مسلمانان به خیانت و توطئه‌چینی مشغول بوده‌اند؛ اما فقط هر آنچه که خدا بخواهد، اتفاق خواهد افتاد «ولا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم»؛ لیکن در این قرن - به یاری خداوند متعال - نوید بیداری و آگاهی در میان ملل مسلمان گوش جان را نوازش می‌دهد و حرکتهای استقلال طلبی به جریان افتاده است و کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه و کشورهای شمال آفریقا در این راه تلاش‌هایی انجام داده‌اند و تحرکات جدیدی هم در حال شکل‌گیری است. به امید خداوند در سال‌های آتی شاهد آزادی و اتحاد سرزمین‌های اسلامی در شرق و غرب خواهیم بود و مسلمانان تحت پرچم خلافت اسلامی قرار خواهند گرفت و آنگاه مؤمنان از یاری خداوند خشنود خواهند شد.

● آنچه که از فرهنگ و تمدن برای مسلمانان اولیه محقق شد:

تاریخ و فلاسفه‌ی منصف غربی شاهد هستند که مسلمانان از هر رنگ و نژادی و با هر زبانی که بدان تکلم نموده‌اند، در دوران شکوفایی تمدن اسلامی (دوران طلایی) آثار فرهنگی و علمی جاودانی خلق کرده‌اند که در هر زمان و مکان نسل‌های انسانی از سرچشمه‌های آن سیراب شده‌اند. مؤرخان بر این باورند که تمدن اسلامی از طرق زیر به اروپا انتقال یافت:

الف. اندلس؛

ب. سیل؛

ج. جنگ‌های صلیبی؛

د. مدارس ترجمه در شمال اسپانیا، فرانسه و ایتالیا؛

ه. تاجران مسلمانی که اسلام را در بلاد اروپا و آسیا و... انتشار دادند.

بدون شک اندلس بزرگ‌ترین معبری بود که از طریق آن جنبه‌های مختلف علمی، فنی و ادبی تمدن اسلامی به اروپا نفوذ کرده است. قرن‌های متمادی پس از ورود تمدن اسلامی به اروپا، مردمان آن سرزمین از سرچشمه‌های علوم و معارف مسلمانان بهره بردند، تا وقتی که توانستند به اوج تمدن مادی امروزی خود و منتهای علوم جدید دست یافتند.

اگر اسلام ما، دین علم و دانش‌اندوزی نبود و اگر قرآن مبعث و منبع تمدن و فرهنگ نبود، ما در تاریخ بشریت شاهد این همه تلاش دانشمندان (غربی) و گذشتگان نوابغ خود نبودیم و امروز جهان مملو از علم و دانش نبود و شاهد تالاف تمدن و برافراشتن معالم فرهنگ در دنیا نبودیم.

اگر دین ما کلید نهضت فرهنگی و انقلاب علمی را در جهان نمی‌گشود، نام آن نوابغ و بزرگان در طی قرون بر زبان مردمان شرق و غرب عالم قرار نمی‌گرفت و جهان متمدن نمی‌توانست به دانش و نبوغ آن‌ها افتخار کند و آثار علمی آن‌ها در گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می‌شد.

برای آشنایی جوانانمان با آن تاریخ‌سازان و چگونگی شکل‌گیری تمدن اسلامی، تعداد کمی از آن نوابغ و بزرگان را نام می‌بریم:

- ابن‌خلدون، کسی که پرچم تاریخ، جامعه‌شناسی و مدنیت را برای جامعه‌ی انسانی به دوش کشید؛

- ابوذکریای رازی، از رادمردان عرصه علم پزشکی و داروسازی؛

- ابوعلی سینا بزرگ‌مرد تاریخ فلسفه و طب؛

- شریف ادرسی یکی از بزرگ‌ترین جغرافی‌دانان؛

- ابوبکر خوارزمی ریاضیدان و منجم بزرگ؛

- علی بن هیشم از بزرگ‌ترین دانشمندان علوم طبیعی و علم اپتیک؛

- ابوالقاسم زهراوی از پرچمداران علم جراحی؛
- ابوبکر زکریای عوام که در رشته‌ی گیاه‌شناسی یکی از اساتید بزرگ
محبوب می‌شود؛

- ابوالبناء یکی از بزرگان علم حساب؛
- ابوریحان بیرونی استاد بزرگ تاریخ و آثار قدیم؛
- امام محمد غزالی بزرگ‌ترین استادی که سرمدار نقد و تربیت و تهذیب
نفسانی بوده است.

- امامان مالک، ابوحنیفه، شافعی و ابن حنبل علیهم‌السلام که اعلام فقه و حقوق را
در جهان برافراشتند.

و هزاران دانشمند دیگر که نام آن‌ها را تاریخ ثبت کرده و آثار آن‌ها را در
دل خود جای داده است؛ اندیشمندانی که حتی غریزه‌ها و متشرقان، به
فضیلت و برتری آن‌ها و عظمت تمدن اسلامی‌شان اذعان نموده‌اند؛ آنان
چراغ‌های هدایتی بر فراز راه انسانیت بوده‌اند که موجب گسترش عرفان و
معنویت و فرهنگ و تمدن در طول تاریخ شده‌اند. در این جا گواهی تعدادی
از اندیشمندان غربی را در خصوص نهضت فرهنگی - علمی اسلام در علوم
پزشکی، شیمی، ریاضیات، فلسفه و سایر علوم طبیعی و انسانی ذکر
می‌کنیم:

- دکتر زیگارد هونک در کتاب خود تحت عنوان «تابش خورشید عرب
بر جهان غرب» صریحاً اقرار می‌کند که جهش بزرگ علمی و فرهنگی اروپا،
نتیجه‌ی تأثیر تمدن اسلامی و علوم مسلمانان در زمینه‌های مختلف بوده است.
- دویر یکی از اساتید دانشگاه ایالتی نیویورک در کتاب خود به نام
«جدال میان علم و دین» می‌نویسد: «هنگامی که در سال ۸۱۳ میلادی

خلافت به مأمون رسید، بغداد به بزرگ‌ترین مرکز علمی دنیا مبدل شد؛ خلیفه دستور داد تا کتاب‌های بی‌شماری گردآوری شود. او علما و دانشمندان را به خود نزدیک نموده و در استقبال و پذیرایی از آنها بسیار مبالغه می‌نمود. نویسنده پس از برشمردن تعدادی از مفاخر علمی جهان اسلام در علوم طبیعی، می‌افزاید: «آنان علوم قدیم را ارتقای تمام داده و علوم جدیدی را بنیان نهادند که قبلاً کسی با آنها آشنایی نداشت. دانشگاه‌های اسلامی بر روی دانشجویان مهاجر اروپایی که برای دانش‌اندوزی به سرزمین مسلمانان آمده بودند، کاملاً باز بود. پادشاهان و حاکمان اروپایی برای معالجه به سرزمین‌های اسلامی مسافرت می‌کردند.»

● سدیوت در کتاب «تاریخ عرب» می‌گوید: «در قرون وسطا، مسلمانان در علم، فلسفه و فنون سرآمد بودند و به هر جا که وارد می‌شدند، در انتشار علوم و فنون می‌کوشیدند و همان تلاش آن‌ها در گسترش و نشر علوم بود که به ورود علوم جدید (آن روز) به اروپا و نهضت علمی آن سرزمین، منجر شد.»

● مستشرق معروف «گوستاولوبون» در کتاب «تمدن عرب» می‌گوید: «ما در تاریخ، هیچ ملتی را نمی‌یابیم که به اندازه‌ی عرب در سایر ملل تأثیر و نفوذ کرده باشد؛ هر ملتی - اگر برای مدت کوتاهی - با آن‌ها در ارتباط بوده است، تمدن آن‌ها را با آغوش باز پذیرفته است». در جایی دیگر نیز می‌نویسد: «تأثیر عرب بر مردمان مشرق‌زمین، منحصر به حوزه‌های دین و زبان نبود، بلکه آنان تأثیر بسیار زیادی بر فرهنگ علمی مردم آن سرزمین‌ها داشته‌اند؛ وی در همان کتاب از استاد لیبری نقل می‌کند: «اگر تمدن اسلامی در صحنه‌ی تاریخ ظهور نمی‌کرد، نهضت علمی امروز اروپا، چندین قرن به تأخیر می‌افتاد.»

● «شریستی» در میانه‌ی سخن خود، درباره‌ی فنون اسلامی می‌گوید: «اروپا حدود هزار سال، به علوم و فنون اسلامی به دیده‌ی تعجب و شگفتی می‌نگریست».

● «دوزی» مشرق‌هلندی می‌گوید: «در حالی که در تمامی اندلس اسلامی یک مرد بی‌سواد یافت نمی‌شد، در اروپا خواندن و نوشتن و دانش‌های ابتدایی را فقط کشیشان رده‌های بالا کسب می‌کردند (و بقیه‌ی طبقات جامعه از بی‌سوادی در رنج بودند)».

● «بریفولت» در کتاب خود به نام «تکوین انسانیت» می‌نویسد: «علم بزرگ‌ترین موهبت تمدن اسلامی به جهان بشری بود، چراکه اکنون در هر ناحیه‌ی پیشرفته و صنعتی اروپا، تأثیرات نافذ و جدی فرهنگ و تمدن اسلامی را به وضوح مشاهده می‌کنیم و این بدان معنی است که اسلام تا چه اندازه در ساختار تمدن جدید نقش داشته است».

این سخنان و بسیار سخنان دیگری که در جاهای دیگر شنیده می‌شود، حاکی از آن است که در طی قرون متمادی، دین اسلام تا چه اندازه، در پی‌ریزی، پیشرفت و تکامل علوم و فنون جهان متمدن کنونی، تأثیر داشته است.

هم‌چنان که گفتیم: استشهاد ما به گفته‌ی دانشمندان و متفکران غربی، صرفاً به منظور اقناع آن دسته از غربزدگانی است که هیچ سخنی را غیر از آنچه که از جانب غربیان بیان شود، باور ندارند؛ آنان باید بدانند که گواهی دانشمندان غرب، فضل و برتری کامل فرهنگ و تمدن اسلامی را به اثبات می‌رساند.

خاتمه:

ای جوانان مسلمان! برخیزید و مسئولیت‌های خود را انجام دهید

در جهان امروز، انسان‌ها در وادی ظلمانی مادی‌گری سرگردانند و مرداب‌های انحلال ارزش‌های اخلاقی و هرج و مرج طلبی، تحت عنوان دروغین آزاداندیشی، آنان را سردرگم نموده است. انسان در جهان امروز در قید و بندهای ظلم و استبداد قرار گرفته و با تاریکی‌های افکار و اصول گمراه کننده دست در گریبان است.

امروز کشورهای بزرگ استعمارگر چنگال‌های خود را ددمشانه برای دریدن و نابود کردن انسانیت، ارزش‌های بشری، نمونه‌های آرمانی و رسالت انبیا به کار گرفته‌اند. هجوم آن‌ها به منظور به بندگی کشاندن ملت‌های مستضعف، بیرون راندن آن‌ها از سرزمین‌ها و چپاول سرمایه‌های ملی آنان و نیز آواره و در به در کردن کودکان و زنان و سالخوردگان آن ملت‌هاست.

چه چیزی می‌تواند جهان را از این فاجعه‌ها و بلاها نجات دهد؟

چه چیزی قادر است که بشریت را از این انحطاط فکری و اضمحلال

اخلاقی برهاند؟

چه چیزی می‌تواند صلح‌طلبان و آرامش‌جویان را در برابر جنگ
ستمگرانه و ویرانگر، حمایت و محافظت نماید؟

به عبارت دیگر، کشتی نجات بشریت چیست؟ و دریچه‌ی اطمینان برای
خروج از این فشارها کدام است؟

بدون شک بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه‌ی شرق و غرب می‌گویند:
برای نجات انسانیت از انحرافات و گمراهی‌ها و نیز رهایی از چنگال فساد و
هرج و مرج طلبی‌های جهان امروز، اصول و ارزش‌های روحی و نظام
اجتماعی و سیاسی اسلام، شایستگی پذیرفتن زعامت و رهبری جنبش
فکری، و اصلاح‌گری را دارد.

بار دیگر آنچه را که پیشگامان جهانی اندیشه و تفکر درباره‌ی رسالت
هدایتگر و نجات‌بخش اسلام، ذکر کرده‌اند، بازگو می‌کنیم:

«الیاس ابوشبکه در کتاب خود به نام «روابط اندیشه و روح» می‌گوید:
«زوال تمدن عربی در اندلس، برای اسپانیا و اروپا، حادثه‌ای شوم بود، چراکه
اندلس فقط در سایه‌ی دین اعراب بود که سعادت و عزت را شناخت و
هنگامی که تمدن و فرهنگ عربی از آنجا رخت برپست، ثروتمندی، تجمل
و آسایش جای خود را به ویرانی و تباهی داد»^۱.

فیلسوف انگلیسی «برنارد شو» سخن مشهوری در این رابطه دارد، او
می‌گوید: «ما ناچاریم که دین محمد ﷺ را به خاطر مدل و شیوه‌ی
شگفت‌انگیزی که برای زندگی ارائه می‌دهد و نظامی توحیدی که قابلیت

۱. متأسفانه در نقل قول مذکور سه بار واژه‌ی عرب به جای اسلام کار رفته است. باید گفت
که تمدن اندلس به خاطر عرب‌ها نبود، بلکه به خاطر اسلام بود، همان گونه که عرب‌ها قبل از
اسلام در جهل و خرافات و عیاشی به سر می‌بردند و اکنون نیز به خاطر دوری از اسلام
همانند گذشته شده‌اند. خداوند نیز گرمی‌ترین مردم را، بانقواترین آن‌ها می‌داند نه عرب‌ترین
آن‌ها. مترجم.

انعطاف پذیری دوران مختلف را دارد، مورد تجلیل و تقدیر قرار دهیم. من بر خود لازم می‌دانم که او را عامل نجات و رهایی انسانیت بنامم و ادعا کنم که اگر پیشوایی و رهبری جهان امروز را کسی هم‌چون او برعهده داشت، مشکلات و مایلش حل شده بود».

- شبرل رییس دانشکده‌ی حقوق دانشگاه وین می‌گوید: «بشریت به انتساب مردی هم‌چون محمد ﷺ به خود مباهات و افتخار می‌کند؛ چراکه علی‌رغم اُمی بودن، توانسته است چهارده قرن پیش چنان شریعت و قوانینی را بیاورد که اگر ما اروپاییان پس از گذشت دو هزار سال، نظیر آن را داشتیم، سعادتمند بودیم».

- ادموند بیریک می‌نویسد: «قوانین شریعت محمدی که تمامی اقشار جامعه از حاکم تا رعیت را بهره‌مند می‌سازد، یک نظام حقوقی مستقل و مستحکم را به وجود آورده است. شریعت اسلامی عادل‌ترین نظامی است که جهان نظیر آن را به خود ندیده و نخواهد دید».

امروز مسلمانان، مسؤولیت عظیم نجات بشریت یا جلوگیری از گسترش ظلمات مادی‌گری و مقابله با امواج سرکش آزاداندیشی و تندباد جنگ‌های ویرانگر را بر عهده دارند.

جوانان عزیز! این وظیفه‌ی خطیر فقط زمانی انجام می‌پذیرد که شما جنگ فکری به راه افتاده و تفکرات لائیک استعمارگران را به کسانی که در اطرافتان قرار دارند، معرفی کنید و آنان را با حقایق و خصایص دین اسلام آشنا گردانید.

پس از انجام این وظیفه‌ی مهم باید بار دیگر دعوت اسلامی را به گوش جهانیان برسانید؛ تا دوباره آسایش و امنیت در تمامی سرزمین‌ها استقرار

یافته و نور ایمان و شریعت قرآنی تنعم و رفاه انسان‌ها را به ارمغان آورد؛ زیرا هم چنان که گفتیم: این شریعت، ویژگی‌هایی همچون: الهی بودن، جهانی بودن، شمول، تجدد، جاودانگی و... را در خود دارد. اسلام شریعتی ربانی و جهانی است، چراکه فرو فرستاده از جانب خداوند فرزانه‌ی ستوده برای تمامی بشریت است؛ شریعتی جامع و قابل تجدد است، چون تمامی جوانب زندگی را دربرگرفته در هر زمان و مکانی جوابگوی نیازهای بشری است. و باید گفت: اسلام شریعتی جاودان است، چراکه در وجود خود، زمینه‌های رشد و تعالی و جاودانگی را دارد.

ای جوانان عزیز! آیا می‌دانید که دلیل امتناع و روی‌گردانی غربزدگان و غربیان از شریعت اسلامی چیست؟ در جواب باید گفت: بزرگ‌ترین علت و آفت امتناع آن‌ها از قبول اسلام، جهل و ناآگاهی ایشان از حقایق این شریعت الهی است و اگر آن‌ها از آن واقعیات و ویژگی‌ها اطلاع کامل داشتند، بدون شک احکام آن را، با آغوش باز می‌پذیرفتند.

اگر آن‌ها حقایق اسلام را می‌دانستند، هیچ‌گاه در برابر این شریعت الهی موضعی خصمانه نداشتند و هرگز در جنگ فکری تسلیم جریان‌های تفکرات لائیک نمی‌شدند.

به نظر من - همان‌گونه که در مقدمه گفتم - اگر کسی حاضر شود که برای این گروه، متأثر از تبلیغات مغرضانه‌ی دشمنان اسلام، حقایق دینی را بازگو کرده و نور و روشنایی اسلام را به آنان بنمایاند، بدون شک آن‌ها خود در ریشه‌کن کردن عقاید باطل تلاش نموده و با عزمی راسخ، مبادی و اصول کفر را نابود خواهند کرد؛ اگر کسانی آماده باشند، دیدگاه‌های کلی اسلام درباره‌ی جهان هستی، زندگی و انسان را برایشان بیان کرده و پرده‌های

تبلیغات دروغین دشمنان را از پیش چشم آنها بردارند و شبهات ناشی از تهمت‌های ناروا را از نفوس آنها ریشه‌کن کنند، آنان صادقانه هدایت خداوندی را پذیرفته و به آن ایمان می‌آورند و با جان و دل اسلام را به عنوان تنها نظام جامع میان دین و حکومت و عبادت و سیاست، خواهند پذیرفت. اگر کسانی برای انجام این امر خطیر اقدام کنند، مطمئناً آنان به آغوش اسلام بازگشته و با تمام وجود به میدان دعوت به هدایت و بصیرت و جهاد و مبارزه، پا خواهند گذاشت و خداوند هدایت نفوس سرگردان را بر دست‌های پرتوان آنها محقق می‌گرداند؛ آنان خواهند توانست در اصلاح جوامع گمراه قدم بردارند و آنگاه به توفیق خداوندی ایجاد حکومت اسلامی جهانی - همچون گذشته - تحت پرچم خلافت راشده به تحقق خواهد پیوست. «و ما ذلك على الله بعزيز».

ای جوانان عزیز! با تلاش فراوان در راه دعوت اسلامی، امید است که حال و وضع این امت با شعار: «رضایت الله جل جلاله هدف غایی ما و پیامبر ﷺ پیشوای ماست، قرآن کریم دستور زندگی و جهاد برای اعتلای کلمه‌ی الله، راه ماست و شهادت در راه خدا والاترین آرزوی ماست» بهبود یافته و عظمت و شکوه سابق را باز یابد؛ با چنان تلاشی - به امید خدا - عزت و حکومت از دست رفته‌ی خود را به دست خواهیم آورد و آنگاه مسلمانان به مسؤولیتی که خداوند بر عهده‌ی آنان نهاده است، جامه‌ی عمل خواهند پوشید؛ مسؤولیت خارج نمودن اهل زمین از تاریکی‌های مادیگری و گمراهی به سوی روشنایی هدایت اسلام و اصول و مبادی قرآن کریم، با فضایل اخلاقی، تلاش قهرمانانه، پشتکار پیشوایانی دلیر و پیروزی‌هایی همچون جنگ‌های بدر، قادسیه، یرموک و...

﴿وَقُلْ اِغْتَلُوا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرِسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ وَتَرَدُّوْنَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ﴾^۱

«و بگو: کارتان را بکنید، به زودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان در کار شما خواهند نگریرست، و به زودی که به محضر دانای پنهان و پیدا بازگردانده می‌شوید، آن‌گاه شما را از (حقیقت و نتیجه‌ی) کار و کردارتان آگاه می‌سازد».

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

به توفیق و تأیید خداوند عزوجل در روز جمعه تاریخ بیست و نهم محرم سال ۱۴۲۵ هجری قمری مطابق بیست و یکم اسفند ماه هزار و سیصد و هشتاد و سه خورشیدی به اتمام رسید. عاجزانه از خداوند متعال می‌خواهیم که این عمل ناقص و ناچیز مرا پذیرا بوده و آن را باقیات صالحات برایم و برای اساتید و والدینم قرار دهد. آمین.